

شناخت

کورش



جهانکشی ایرانی



رضا ضرغامی

ترجمه‌ی عباس منوچهر

کتاب حاضر روایتی از زندگی کورش بنیان‌گذار سلسله‌ی هخامنشی است. در این روایت بنای نویسنده بر این بوده است که تا حد امکان همه‌ی منابع موجود درباره‌ی کورش را از نظر بگذرانند، اما کتاب را به شیوه‌ی رایج نوشته‌های دانشگاهی ننوشته و مقایسه و بسبک و سنگین کردن شواهد را در مرکز کار خود قرار نداده است، بلکه کوشیده تا ماجرای داستان گونه از زندگی کورش بازگو کند که هم بر منابع تاریخی متکی باشد و هم گروه گسترده‌تری از خوانندگان را با خود همراه کند. در این مسیر نویسنده برای سامان بخشیدن به روایت خود بسیاری از جریان‌های تاریخی موازی را هم بازگو کرده است تا کورش را در قاب زمینه و زمانه‌ی خود بهتر تصویر کند.

محیط‌زیست را از نیاکانمان به ارث نبرده‌ایم، از فرزندانمان به امانت گرفته‌ایم



ISBN: 978-964-213-249-2



۵۹۸۰۰ تومان

شناخت

کورش

جهانکشی ایرانی



شناخت

کوروش

جهانکشی ایرانی

رضا ضرغامی

ترجمه‌ی عباس مخبر



نشر مرکز

Reza Zarghamee
Discovering Cyrus
The Persian Conqueror Astride the Ancient World

Copy Right © 2013 Reza Zarghamee

All rights reserved
Authorized translation from English language
Originally published by Mage Publishers, 2013
Washington DC
www.mage.com

شناخت کورش

جهانگشای ایرانی

رضا ضرغامی

ترجمه: عباس مخیر

ویرایش: تحریریه‌ی نشر مرکز

طرح جلد: سعید زاشکانی

نمونه‌خوانی و صفحه‌آرایی: بخش تولید نشر مرکز

© نشر مرکز، چاپ اول ترجمه‌ی فارسی ۱۳۹۴، شماره‌ی نشر ۱۱۳۹، ۱۲۰۰ نسخه، چاپ صبا
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۳-۲۴۹-۲

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبه‌روی هتل لاله خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

همه‌ی حقوق چاپ و نشر ترجمه‌ی فارسی این کتاب طبق قرارداد رسمی منعقد بین
نشر مرکز و انتشارات میج به‌طور انحصاری به نشر مرکز واگذار شده است.
هر گونه تکثیر و انتشار کلی یا جزئی آن به هر شیوه از جمله: فتوکپی، الکترونیکی، ضبط و ذخیره در
سیستم‌های بازیابی و پخش، بدون اجازه‌ی کتبی و قبلی از نشر مرکز ممنوع است.
این اثر تحت حمایت «قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» قرار دارد.

سرشناسه: ضرغامی، رضا، ۱۳۵۷-

عنوان و نام پدیدآور: شناخت کورش: جهانگشای ایرانی

مشخصات ظاهری: دوازده، ۷۱۶ ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

عنوان اصلی: Discovering Cyrus: The Persian Conqueror Astride the Ancient World

کتاب‌نامه، نمایه

شناسه افزوده: مخیر، عباس، ۱۳۳۲-

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۶۳۳۴۵

فهرست

۱	سپاسگزاری
۳	پیش‌گفتار مؤلف
۹	پیش‌گفتار مترجم
۱۳	درباره‌ی منابع اصلی
۲۱	درباره‌ی ترجمه‌ی اسامی
۲۱	اسامی باستانی
۲۲	نحوه‌ی ترجمه و ضبط اعلام
۲۳	شخصیت‌های کتاب
۲۷	تبارنمای خاندان هخامنشی (شامل دوران فرمانروایی)
۲۸	تبارنمای خاندان دیوکس (شامل تاریخ فرمانروایی براساس هردوت)
۲۸	خانواده‌ی کورش
۲۹	نقشه
۳۱	پیش‌درآمد
۳۵	۱ ملتی شکوفنده: ورود مادها و پارسیان به غرب ایران
۴۱	ویران‌گری‌های آشوریان
۴۷	استقرار در پارس
۵۳	۲ رژه‌ی شاهنشاهی‌ها: آشوریان، سکاها، و مادها
۵۵	نخستین حرکت‌ها به سمت اتحاد مادها
۵۸	تاخت‌وتاز کوچندگان
۶۳	سقوط شاهنشاهی آشور

۶۹	اهمیت تاریخی شاهنشاهی آشور
۶۹	فتوحات بیشتر مادها در قفقاز و آسیای صغیر
۷۱	۳ زندگی پوشیده در افسانه: ولادت و نخستین سال‌های زندگی کورش
۷۲	افسانه‌های بنیان‌گذار
۷۶	وارث دو تاج و تخت
۸۰	پیشگویان افتخار
۸۳	تجربه‌ی نظامی و سیاسی اولیه
۸۶	پارس و ماد در اوایل قرن ششم ق م
۹۱	۴ سرنگونی مادها: نمادهای قدرت
۹۲	علت‌های جنگ
۹۵	نارضایتی بزرگان ماد
۹۶	آرزوهای سلطنتی در هگمتانه و بازگشت به پارس
۹۹	شاه جدید پارس
۱۰۱	آغاز قیام
۱۰۴	شکست آستیاگ
۱۰۹	تصرف هگمتانه و ولادت شاهنشاهی هخامنشی
۱۱۳	۵ به انقیاد در آوردن لیدی و ایونی
۱۱۴	یورش نظامی به غرب
۱۱۵	دشمنی با همسایگان غربی ایران
۱۱۹	شکست کرزوس و سقوط سارد
۱۲۶	شورش لیدیایی‌ها و فتح ایونی
۱۳۳	فتوحات دیگر در آسیای صغیر
۱۳۵	۶ خورشید و آسمان: دین ایرانی در دوره‌ی کورش
۱۳۷	زردشت پیامبر و پیام او
۱۴۲	بازگشت خدایان کهن هندوایرانی
۱۴۲	کورش زردشتی؟
۱۴۶	دین زردشت در میان مردمان اولیه‌ی پارس
۱۴۸	خدای دشت‌های پهناور
۱۵۱	میترا خدای اصلی مادها

۱۵۲	تأثیرات خارجی بر کیش میتراپی مادها
۱۵۴	جنبه‌های دینی شورش پارسیان و پیامدهای آن در ایران
۱۵۹	کوروش و مغها

۱۶۵	۷ در مسیر قهرمانان: فتح شرق ایران
۱۶۶	رویدادنگاری فتوحات و اوضاع سیاسی شرق ایران و آسیای مرکزی پیش از هخامنشیان
۱۷۱	در جست‌وجوی میراث؟
۱۷۳	از پارس به باختر
۱۷۹	فتوحاتی در ماوراءالنهر
۱۸۲	رویکرد به هند

۱۸۷	۸ سقوط یک تمدن: فتح بابل به‌دست ایرانیان
۱۹۰	سرزمینی در آشوب
۱۹۵	گوبرپاس خائن
۱۹۷	کشمکش‌های اولیه میان شاهنشاهی‌های ایران و بابل
۱۹۹	تبلیغات ایرانیان و بابلی‌ها
۲۰۱	پیشروی ایرانیان و اسارت خدایان
۲۰۶	پیروزی باشکوه

۲۱۷	۹ مسیح خداوند: کوروش و قوم یهود
۲۲۱	«او شبان من است»
۲۲۸	آیا ایرانیان با یهودیان رفتاری «ویژه» داشتند؟
۲۳۰	آیا ایرانیان بر یهودیت تأثیر دینی بر جای گذاشتند؟
۲۳۲	نمونه‌های مشخص نفوذ احتمالی ایرانیان

۲۴۱	۱۰ یک شاه از میان شاهان، یک خدا از میان خدایان: ایدئولوژی سلطنتی و کشورداری
۲۴۳	شاهنشاهی ایران
۲۴۷	از رهبر قبیله‌ای تا شاه بزرگ
۲۵۲	سرچشمه‌های گوناگون جنبه‌های رازآمیز پادشاهی ایران
۲۵۵	شاه به‌عنوان موجودی هولناک، مهربان، بخشنده
۲۶۲	دستگاه اداری شاهنشاهی و دیوان سالاری بلندمرتبه
۲۶۵	کتیبه‌های یادمانی و خزانه‌داری شاهنشاهی
	کیفیت فرمانروایی ایرانی

- ۱۱ جهان ایرانی در واقعیت و هنر ۲۷۵
- پراکنده شدن ایرانیان و التقاط فرهنگی ۲۸۱
- مراکز قدرت: هگمتانه، بابل، شوش، پاسارگاد ۲۸۷
- ۱۲ اسب سفید و کمان: ارتش ایران در دوران باستان ۳۰۱
- ارتش دائمی ایران ۳۰۲
- پیاده نظام ایرانی ۳۰۴
- ده هزار جاویدان ۳۰۸
- سواره نظام ایرانی ۳۰۹
- ارابه های ایرانی ۳۱۲
- آموزش، پشتیبانی، و سازماندهی ۳۱۴
- ارقام و تاکتیک های جنگی ۳۱۹
- شمار تلفات در نبردهای دوران باستان ۳۲۱
- محاصره و مهارت های مهندسی ۳۲۲
- شاه در جنگ، کورش در مقام یک فرمانده ۳۲۴
- ۱۳ کورش در مقام پدر: روزهای شکوهمند کورش، شاه ایران ۳۲۹
- کورش و اشراف ایرانی ۳۳۵
- خانواده ی کورش ۳۳۸
- نقشه های اشغال مصر ۳۴۹
- ۱۴ راه جنگ جو: مرگ کورش در آسیای مرکزی ۳۵۳
- کوچندگان استپ های کاسپین ۳۵۵
- مرگ در مرز شمال شرقی ۳۵۸
- کفن و دفن در پاسارگاد ۳۶۴
- ۱۵ شاهنشاهی پس از کورش ۳۶۷
- پس گفتار: میراث کورش ۳۷۵
- پیوست ها ۳۹۷
- پیوست یک ۳۹۷
- کورش، داریوش و تاریخ اولیه ی سلسله ی هخامنشی ۳۹۷
- سنگ نوشته های پاسارگاد و اختراع خط فارسی باستان ۳۹۹

۴۰۰	نبود هخامنشیان در کتیبه‌های بابلی کورش
۴۰۱	نیاز داریوش به مشروعیت
۴۰۳	تسهیم قدرت میان اجداد کورش و داریوش
۴۰۴	ملاحظات تقویمی
۴۰۷	پیوست دو
۴۰۷	لقب‌ها و نام کورش
۴۰۷	لقب «شاه انشن»
۴۱۰	اسامی «کورش»، «کمبوجیه»، و «چیشپیش»
۴۱۳	پیوست سه
۴۱۳	تأملات بیشتر درباره‌ی پرستش میترا توسط مادها
۴۱۳	شواهد مربوط به پرستش میترا در دوره‌ی مادها
۴۱۳	ضبط نام میترا
۴۱۴	افسانه‌ی دیوکس
۴۱۵	میترا و نیسایه
۴۱۵	میترا: یک بگ‌ی تمام عیار
۴۱۶	مرزهای دنیای ایرانی در مهریشت
۴۱۶	شواهد مربوط به هویت التقاطی میترای مادی و شَمَش
۴۱۸	کیش میتراپی مادها: مبتنی بر سیارات و متأثر از بابلی‌ها
۴۱۹	شواهد مربوط به هویت التقاطی میترای مادی با نِرگَلِ بین‌النهرینی
۴۱۹	آشنایی مادها با کیش نرگل
۴۲۰	هم‌ذات‌سازی نرگل با میترا
۴۲۰	مظاهرها و صفات حیوانی نرگل
۴۲۲	عنوان کیش خَشَرَتِی
۴۲۳	ادعای اجرای قربانی انسانی توسط ایرانیان
۴۲۵	خالی از سکنه شدن آبادی‌های مادی
۴۲۶	افول بخت میترا در دوره‌های فرمانروایی داریوش و خشیارشا
۴۲۶	حرمت‌گذاری گوماته به میترا
۴۲۶	هم‌ذات‌سازی گوماته با آزی‌دهاکه
۴۲۷	تصفیه‌ی مغان
۴۲۷	میترا در بایگانی‌های تخت جمشید
۴۲۸	رژه‌های نظامی هخامنشی
۴۲۸	تعقیب و آزار دیوان توسط خشیارشا
۴۲۹	احیای میترا در دوران جانشینان خشیارشا

۴۲۹	فضای دینی در دوره‌ی اردشیر اول و داریوش دوم
۴۳۰	اعلامیه‌های دینی اردشیر دوم
۴۳۰	افزایش معابد با نام میترا
۴۳۰	اردشیر سوم
۴۳۱	شواهد موجود در شاهنامه
۴۳۱	نتیجه‌گیری
۴۳۳	پیوست چهار
۴۳۳	کورش و کیش الهه آناهیتا
۴۳۹	پیوست پنج
۴۳۹	اوگبرو، هوبر (اویره)، گوبرياس، و سرزمین گوتیوم
۴۴۰	استان گوتیوم در رویدادنگاری بابلی و کتیبه‌های کورش
۴۴۱	نام «اوگبرو» صورتی از هوبر، نه گوبرياس
۴۴۲	نقش گوبرياس در فتح بابل به‌دست ایرانیان
۴۴۳	محل حکومت گوبرياس
۴۴۴	نتیجه‌گیری
۴۴۵	پیوست شش
۴۴۵	رویدادنگاری بابلی
۴۴۵	کتیبه‌ی رویدادنگاری
۴۴۹	پیوست هفت
۴۴۹	منشور کورش
۴۴۹	اهمیت تاریخی منشور کورش
۴۵۴	متن منشور
۴۵۹	پیوست هشت
۴۵۹	گزارش شعرگونه‌ی نبونید
۴۵۹	ستون اول
۴۶۱	ستون دوم
۴۶۲	ستون سوم
۴۶۳	ستون چهارم
۴۶۳	ستون پنجم
۴۶۴	ستون ششم
۴۶۷	پیوست نه
۴۶۷	پیش‌گویی سلسله‌ای
۴۶۹	پیوست ده
۴۶۹	اشعای دوم و منشور کورش

۴۷۳	پیوست یازده
۴۷۳	اشعای دوم، کورش، و یهوه‌ی آفریننده
۴۷۵	پیوست دوازده
۴۷۵	کورش و کتاب دانیال
۴۷۹	پیوست سیزده
۴۷۹	ساتراپی‌ها
۴۸۵	پیوست چهارده
۴۸۵	باغ‌ها (پردیس‌ها، فردوس‌ها)
۴۹۱	پیوست پانزده
۴۹۱	فهرست هردوت از ارتش هخامنشی
۴۹۷	پیوست شانزده
۴۹۷	سکاهای تیزخود
۴۹۷	قبایل تشکیل دهنده‌ی سکاهای تیزخود
۴۹۸	سرچشمه‌های لقب «تیگره‌خودا»
۴۹۸	سکاهای تیزخود: دشمنان بزرگ مردم غرب ایران
۴۹۹	آداب و رسوم سکاهای تیزخود
۵۰۱	باورهای دینی
۵۰۱	آیا در میان سکاهای تیزخود مادرسالاری حاکم بوده است؟
۵۰۲	قوم‌نگاری سکاهای تیزخود
۵۰۵	پیوست هفده
۵۰۵	سنت‌های حماسی سکاهای
۵۰۷	پیوست هجده
۵۰۷	افسانه‌های کورش و حماسه‌های ایرانی
۵۰۸	افسانه‌ی کورش و سارگون به‌عنوان یک مثال
۵۰۹	کورش و ژریتونه
۵۱۰	کورش و کوی هوسروه
۵۱۱	کورش و کوی ویشتاسپه
۵۱۲	افسانه‌های کورش و تحول حماسه‌ها
۵۱۲	افسانه‌های کورش، پنجره‌ای به شخصیت این جهان‌گشا
۵۱۳	تأثیر مغ‌ها در به‌یاد ماندن تاریخ ایران
۵۱۳	نتیجه‌گیری
۵۱۵	پیوست نوزده
۵۱۵	کورش و ذوالقرنین

۵۲۱	پیوست بیست
۵۲۱	پادشاه هخامنشی به عنوان نجات دهنده ی جهانی
۵۲۳	بازتعریف «قهرمان سلطنتی»
۵۲۵	کتاب دانیال به عنوان بازتاب تبلیغات رستگاری بخش هخامنشی
۵۲۸	تبلیغات آخرت شناختی در چشم انداز بلند تاریخ ایران
۵۳۹	یادداشت های پایانی
۶۴۹	کتاب شناسی فارسی
۶۵۳	کتاب شناسی انگلیسی
۶۹۳	نمایه

سیاسگزاری

هدف من از نوشتن این کتاب آن نیست که تحلیلی خشک و بی‌احساس از اطلاعات تاریخی ارائه دهم، بلکه می‌خواهم در این اثر تاریخ زندگی یکی از مهم‌ترین چهره‌های جهان باستان، یعنی کورش کبیر و دنیای او را ترسیم کنم. شاید عده‌ای بر این نظر باشند که با توجه به کمبود منابع موجود و تفسیرهای مختلف و متفاوت، این کار امکان‌ناپذیر است، اما با توجه به دستاوردهای کورش، این کار ارزشمند است و زمان‌اش هم فرارسیده است.

کاری که این کتاب می‌خواهد انجام دهد برقرار کردن تعادلی میان گزارش‌های مورخان کلاسیک سنتی و روایی درباره‌ی کورش، و دستاوردهای پژوهشی اخیر است که با ساختارشکنی شواهد، بیشتر گزارشی خشک و فنی عرضه می‌دارند. هدف آن است که در حد امکان زندگی‌نامه‌ای از این مرد و تاریخی از آغاز شاهنشاهی هخامنشی ارائه شود. برای این منظور، جدا کردن واقعیت از افسانه در گزارش‌های کلاسیک ضرورت دارد. این کار از طریق مقایسه آنها با یکدیگر، و در صورت امکان مقایسه آنها با اطلاعات به‌دست آمده از یافته‌های باستان‌شناسی و مطالعات زبان‌شناسی انجام می‌گیرد. همچنین مستلزم تصمیم‌گیری در مورد شواهد سطحی و نامعتبر، شناخت سنت‌های فرهنگی گسترده‌تر، و درک عمیق زمانه‌ی او است.

احتمالاً در پایان کار هم داستان واقعی کورش را با جزئیات دقیق آن هرگز نخواهیم دانست، چرا که او در گذشته‌ای بس دور می‌زیسته و از فرمانروایی‌اش اطلاعات بسیار اندکی برجای مانده است. اما آنچه من سعی کرده‌ام انجام دهم بررسی همه‌ی منابع موجود و ترکیب این مطالب به‌منظور ارائه‌ی تصویر درستی از زندگی و زمانه یک چهره‌ی تاریخی اثرگذار است.

در نوشتن این کتاب به افراد بسیاری مدیونم. نخست و بیش از همه می‌خواهم از خانواده‌ی مهربانم تشکر کنم که عشق به فرهنگ و تاریخ ایران را در من ایجاد کرده‌اند. بیش از همه خواهر نابغه‌ام هما، که همیشه در جریان نوشتن این کتاب از من حمایت کرده است. همچنین به بسیاری از خویشان و دوستان نیز که با آنها بحث‌های فکربرانگیزی درباره‌ی تاریخ و دین داشته‌ام عمیقاً مدیونم. به‌خصوص مایلم از پدر بزرگ و دو مادر بزرگم یاد کنم که دیگر با ما نیستند، و دایی‌ام مرحوم ابراهیم قوامی و پسرش شهریار قوامی، عمه‌ام فاطمه ضرغامی و پسر عمه‌ام هومن نوربخش و پدرش منوچهر نوربخش که دیگر از دنیا رفته است، و دوست خانوادگی‌ام رضا نیازمند، و همکاران پیشین‌ام کریستوفر لئوولد و متیاس ترادیو دیاز. حقیقتاً مدیون چهار استادی هستم که بر درک من از تاریخ تأثیری عمیق برجای گذاشتند: منوچهر کاشف و ریچارد بولیت در دانشگاه کلمبیا، و پرادس اوکتارشرو^۱ و چارلز دانا هیو^۲ در دانشگاه هاروارد. چند نفر به‌خاطر کمک خستگی‌ناپذیرشان به من در تهیه‌ی منابع یا ترجمه‌ی متون از یونانی، آلمانی و سایر زبان‌هایی که من بر آنها تسلط ندارم، شایسته‌ی تشکر ویژه‌اند: مهم‌تر از همه کامبیز اسلامی از دانشگاه پرینستون و نیز برایان کرن، الیز موردوس، و رنه فرایتاگ. از عباس میلانی سپاسگزارم که بورس دوساله‌ای در دانشگاه استنفورد در اختیارم گذاشت تا به منابع کتابخانه عالی آن دانشگاه دسترسی داشته باشم.

در اینجا لازم می‌دانم از دکتر بهمن صدر دوست قدیمی خانوادگی تشکر کنم. او نه تنها با دقت کامل نسخه‌های چاپ نشده این کتاب را خواند و با نظرهای سازنده‌اش مرا یاری کرد، بلکه مرا به محمد و نجمیه باتمانقلیچ، پایه‌گذاران انتشارات میچ آشنا کرد. دلم می‌خواهد به‌خصوص از آقای باتمانقلیچ ویراستار و ناشر نسخه‌ی انگلیسی این کتاب تشکر کنم که با انتشار این کتاب یکی از مهمترین آرزوهای مرا تحقق بخشید.

سرانجام لازم است از آقای عباس مخبر برای ترجمه‌ی دشوار این کار تشکر فراوان بکنم. همین‌طور از نشر مرکز به‌ویژه که انتشار این کتاب با قرارداد رسمی کپی‌رایت میان نشر مرکز و انتشارات میچ و با هماهنگی کامل با من انجام گرفته است.

1. Prods Otkar Skjaervo

2. Charles Donahue

پیش‌گفتار مؤلف

دمکراسی و جهانی‌سازی احتمالاً مهم‌ترین مسائل اجتماعی سیاسی دنیای امروزند. دمکراسی میراث یونانیان باستان است. جهانی‌سازی اما از بخش‌های شرقی‌تر دنیا سرچشمه می‌گیرد. یکی از نخستین و موفق‌ترین تلاش‌ها برای ایجاد یک جامعه‌ی جهانی در قرن ششم قبل از میلاد صورت گرفت. این تلاش به گردهم آمدن ملت‌ها و قبایل قومی گوناگون در فلات ایران منجر شد. این اتحادیه‌ی سیاسی و عقیدتی، صحنه را برای تشکیل یک شاهنشاهی پهناور آماده کرد که از هند تا دریای اژه گسترش یافت، و در آن همه‌ی ملت‌ها کمابیش آزاد بودند که براساس آداب و رسوم خود زندگی کنند و به مبادلات فکری و تجاری بپردازند. بنیان‌گذار دوران‌دیش این شاهنشاهی که پهناورترین شاهنشاهی جهان تا آن روز بود، کورش دوم پارسی بود که به کورش کبیر یا کورش بزرگ معروف است. کورش از تبار سلسله‌ی حاکم هخامنشی، یکی از دودمان‌های برجسته‌ی ایرانیان مهاجر به جنوب غربی ایران، در حدود سال ۵۹۰ ق م به دنیا آمد و در حدود ۵۳۰ ق م درگذشت.

شاهنشاهی ایران که کورش آن را بنیان نهاد با اعمال قهری بسیار خفیف، مرزهای دوردست شاهنشاهی خود را به مدت حدود دویست سال حفظ کرد. (۱) این امر تا حدود زیادی مدیون سعه‌ی صدر فرهنگی و سیاستِ مدارای کورش بود که جانشینانش نیز به درجات مختلف آن را دنبال کردند. در این سال‌ها خاور نزدیک از نهاد «صلح هخامنشی» بهره می‌برد. آرامش نسبی در این دوره‌ی ایران را از دوران فرمانروایی پادشاهی‌های پیشین، و سیطره‌ی مقدونیان در دوره‌ی بعدی متمایز می‌کند. کمتر از یک قرن پیش از آن‌که کورش بر تخت شاهی ایران تکیه زند، بیشتر قلمروهای شرق دور در مقابل شاهنشاهی پر طمطراق آشور به زانو درآمده بود. پادشاهان این دولت

نظامی، بر این باور بودند که مأموریت‌شان ویران کردن و به بردگی کشیدن ملت‌های مختلف جهان است، و لذا سه قرن سیطره‌ی آشوریان (۶۱۲-۹۱۱ ق م) یکی از خونین‌ترین دوره‌های تاریخ و آکنده از کشتارهای جمعی، شکنجه و جابه‌جایی جمعیت است.

البته برخورد خشن با مردمان بیگانه از سپیده‌دم تمدن امری متداول بوده است. ما که در دنیای به‌هم پیوسته‌ی امروز زندگی می‌کنیم ممکن است به‌آسانی نتوانیم بفهمیم که در نظر مردمان دوران باستان، خارجی‌ها تا چه اندازه بیگانه محسوب می‌شده‌اند. اغلب مردمان دنیای باستان از آنچه پشت کوه‌های اطراف‌شان می‌گذشت درک چندانی نداشتند، و هرکاری که می‌کردند، عجیب، خطرناک و غیرقابل بخشش بود؛ بنابراین مدارایی که کورش در مقابل اتباع خارجی خود در پیش گرفت درحالی‌که بسیاری از آنها قبلاً با ایرانیان تماسی نداشتند خلاف آن چیزی بود که اغلب معاصرانش از منش انسانی انتظار داشتند.

کورش در مقایسه با شاهنشاهی‌های پیش از خود، فتوحات‌اش را با خشونت و خون‌ریزی کمتری به انجام رساند. بی‌تردید او می‌توانست خشن باشد، اما سیاست کلی او اجتناب از آسیب‌رساندن به افراد غیرنظامی و بخشیدن رهبران دشمن بود، و غالباً به آنها اجازه می‌داد پس از شکست، زندگی شاهانه‌ی خود را حفظ کنند. نگاه او به تمدن‌های باستانی، نگاهی توأم با احترام و تحسین بود و این طرز فکر باعث شد که فرمانروایی ایرانیان برای بسیاری از اتباع شاهنشاهی قابل قبول باشد.

یکی از خصوصیات برجسته‌ی کورش توانایی‌اش در حفظ نظم در میان ملت‌های گوناگونی بود که بر آنها حکومت می‌کرد و بسیاری از آنها از دیرباز در رقابت‌های قومی به‌سر می‌بردند. او برای نظارت کردن بر یک دستگاه دولتی منسجم نیروی زیادی صرف کرد، و به این منظور شاهنشاهی خود را به استان‌هایی تقسیم کرد که با شبکه‌ای از راه‌ها با هم مرتبط می‌شدند. این شبکه، ارتباطات، حرکت نیروهای نظامی و تجارت را تسهیل می‌کرد. این سازمان کشوری طی سال‌های دراز حاکمیت پارسیان، تحولات زیادی را از سر گذراند، اما ویژگی‌های اساسی آن هرگز تغییر نکرد.

در پرتو مطالب فوق، شگفت نیست که نویسنده‌ی آتنی قرن چهارم ق م، گزنفون، با توجه به کردار این فاتح پارسی، برای کتاب اندرزنامه‌اش در مورد دولت‌مداری، نام *سایرودیا* به معنای «تعلیمات کورش» را انتخاب کرد.^۱ از دیدگاه گزنفون، کورش نمونه‌ی کامل یک *شهسوار* بود و کلام‌اش چنان ارزش و قدرتی داشت که کس را یارای ایستادگی در برابر آن نبود. گزنفون درباره‌ی کورش می‌نویسد: «کورش همه‌ی پادشاهان قبل و بعد از خود را تحت الشعاع قرار داد... نه تنها کسانی را که قدرت به میراث برده بودند، بلکه آنها که با کوشش و تلاش خود شاهنشاهی را فتح

۱. با این مشخصات به فارسی ترجمه شده است: *کورش‌نامه*. گزنفون. ترجمه‌ی رضا مشایخی. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۴۲ م.

کرده بودند.» (۲) این کلمات را کسی نوشته که بیشتر سال‌های عمر خود را با پارسیان در جنگ بوده است.

گزنفون تنها بیگانه‌ای نیست که در ستایش کورش سخن گفته است. یونانیان به‌رغم تعصبات فرهنگی‌شان و جنگ‌هایی که با جانشینان کورش کردند، عموماً شیفته‌ی او بودند. نمایشنامه‌نویس قرن پنجم ق م آیسخولوس که یکی از کهنه سربازهای جنگ‌های به‌اصطلاح ایرانی بود (۴۷۹-۴۹۰ ق م) مدیحه‌ی زیر را در وصف کورش سروده است:

کورش به مدد بخت برکشیده شد،
بر تخت شاهی تکیه زد و دوستان شاکرش را برکت بخشید
پادشاهی او لیدی و فریگیه را گشود.
ایونی با اکراه در مقابل قدرت او سرخم کرد؛
اما خدایان

فضیلت‌های بزرگ او را با پیروزی پاداش دادند. (۳)

از این فاتح پارسی حتی می‌توان ارزیابی مثبت‌تری در کتاب مقدس عهد عتیق دید. یهودیان دوران باستان که از بیگانگان هراس داشتند و ملت‌های گوناگون را به این دلیل که معمولاً آزادی آنها را تهدید می‌کردند نکوهش می‌کردند، کورش را به‌عنوان شاهزاده‌ی منتخب یا مسیح خود تقدیس کردند و او تنها کسی بود که چنین لقب بزرگی دریافت کرد.
چه چیز کورش را این چنین محبوب می‌کرد؟ به‌نوشته‌ی گزنفون، استحکام شخصیت او.

در میان مجموعه ملت‌هایی که کورش بر آنها فرمانروایی می‌کرد بسیار محدود بودند آنهایی که می‌توانستند به زبان کورش صحبت کنند، یا زبان یکدیگر را بفهمند؛ اما کورش قادر بود چنان نفوذی اعمال کند که ساکنان پهنه‌ی وسیع کشور به‌صرف قدرت شخصیت او در مقابل‌اش سر تعظیم فرود می‌آوردند: هیچ‌یک از آنها جرأت نمی‌کرد در مقابل او دستی برآورد. و در عین حال قادر بود چنان شوقی به خرسند کردن خود در دل آنها پدید آورد که تنها چیزی که آنها طلب می‌کردند، سپردن خود به دست دآوری او و تنها دآوری او بود. (۴)

منابع فتح بابل به‌دست ایرانیان در سال ۵۳۹ ق م درباره‌ی موفقیت کورش تبیین‌های متفاوتی به دست می‌دهند: او قادر بود بلندپروازی‌های خود را با نیازها و خواست‌های اتباع‌اش درهم بتند. بابل در آستانه‌ی شکست، قلمروی آکنده از مسائل اجتماعی بود. فرمانروای بابل ننوید (که در سال‌های ۵۳۹-۵۵۶ ق م حکومت کرد) دست به اصلاح ناموفق دین رسمی زده بود و پایتخت شاهنشاهی نیز در میان گروه‌های قومی گوناگون تقسیم شده بود. شهر بابل و اطراف آن پذیرای گروه‌های کثیری از تبعیدیان بود که توسط پادشاهان بابل به زور از سرزمین‌های فتح شده به آن‌جا کوچ داده

شده بودند. بسیاری از این مردم و در میان آنها شمار کثیری از یهودیان، در آرزوی بازگشت به خانه به سر می بردند. کورش با مبارزات تبلیغاتی پیچیده‌ی خود موفق شد این گروه‌های ناراضی ساکن در جامعه‌ی بابل را پیش از لشکرکشی نظامی به حمایت از خود جلب کند. تصویری که او از خود به دست داد، تصویر قهرمان دین ملی، بابلی بود، در حالی که به یهودیان و سایر تبعیدیان نیز رهایی و بازگشت به خانه را وعده می داد، و به این وعده‌ی خود نیز وفادار ماند. از همین رو است که نویسندگان کتاب اشعیا که یکی از مهم‌ترین بخش‌های عهد عتیق است، کورش را به درستی منجی قوم یهود می دیدند.

برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده
وجلالت خداوند بر تو طالع گردیده است

...

چشمان خود را به اطراف خویش برافراز و ببین که جمیع آنها جمع شده، نزد تو می آیند. پسرانت از دور خواهند آمد و دخترانت را در آغوش خواهند آورد.
آنگاه خواهی دید و خواهی درخشید و دل تو لرزان شده، وسیع خواهد گردید،
زیرا که توانگری دریا بسوی تو گردانیده خواهد شد،
و دولت امت‌ها نزد تو خواهد آمد. (۵)

در این میان کاهنان مردوک، خدای بزرگ مجمع خدایان بابل، کورش را به سان پادشاهان پیشین بین‌النهرین که بنیان دین این خدای بزرگ را نهاده بودند گرامی داشتند. به نظر می‌رسد کورش فهمیده بود که پاره‌ای نیازهای اساسی، نیروی محرکه‌ی مردم است: حفظ نظم اجتماعی و خودمختاری محلی.

این که کورش چگونه به این دریافت رسیده بود نیز داستان جالبی دارد. در دوران او فتح کردن سرزمین‌ها مأموریت شاهانه بود، و کورش که میراث‌دار دو پادشاهی ماد و پارس بود، راه و رسم جنگیدن را خوب می‌دانست.^۱ طرفه آن که این سیاست سخاوتمندانه‌ی او از همان آغاز با خیانت روبه‌رو شد. چون پدرش پارسی بود برخی اشراف ماد که مایل نبودند قلمروشان به دست یک شاهزاده‌ی پارسی بیفتد، پدر بزرگ مادری او یعنی پادشاه ماد آستیگه [ارشتی و یگه] را وادار کردند که وارث دیگری برگزیند. این خیانت آشکار خشم کورش را برانگیخت و واکنش او هدایت پارسیان به جنگ بود. وقتی پس از سه سال نبرد دشوار، بر سراسر ماد سیطره یافت، در مقابل اتخاذ تصمیمی مهم قرار گرفت: آیا باید به پارس‌ها که در فرمانروایی ماد رنج برده بودند اجازه می‌داد خشم خود را بر سر مغلوبان خالی

۱. اخیراً شماری از پژوهش‌گران، روایت‌های تاریخی مربوط به پیوند سلسله‌ای میان کورش و مادها را نفی کرده‌اند. قطعاً این امکان وجود دارد که این قصه‌ها به قصد تبلیغ و به منظور مشروعیت بخشیدن به دعاوی بعدی او بر تاج و تخت ماد ساخته شده باشند، اما شرایط به قدرت رسیدن او قویاً از چنین پیوندی حکایت می‌کند. نک به ص ۵۱ و فصل ۴. ن.

کنند، یا باید مانند یک پادشاه مشروع ماد عمل می‌کرد، یعنی همان چیزی که در وهله‌ی اول خواستار آن بود؟ کورش راه حل دوم را برگزید و صحنه را برای فتوحات بعدی خود مهیا ساخت.

پس از آن‌که ماد را زیر فرمان خود درآورد، پادشاهی قدرت‌مند لیدی را در آسیای صغیر اشغال کرد که احمقانه او را به جنگ تحریک کرده بود. سپس فرمانروایی خود را بر شرق ایران، غرب هند، و بخش‌هایی از آسیای مرکزی تحکیم کرد. به هرکجا که می‌رفت به سنت‌های کیش‌های محلی احترام می‌گذاشت، به درخواست‌ها گوش می‌داد، و با گروه‌های بانفوذ یا بخش‌هایی از جمعیت ائتلاف می‌کرد. اخبار مربوط به سلوک او در اقصا نقاط جهان پراکنده شد، به گونه‌ای که وقتی آخرین پیروزی بزرگ خود را در بابل کسب و این کشور را تسخیر کرد، شهرت‌اش به‌عنوان شهریاری جوانمرد پیشاپیش پخش شده بود. مردم بابل بدون جنگ شهر خود را به او تسلیم کردند، نه فقط به این دلیل که می‌خواستند از محاصره‌ای طولانی جلوگیری کنند، بلکه آشکارا به‌استقبال فردایی بهتر رفتند.

کورش از دید مردم خودش نیز شخصیتی بزرگ بود. پارسیان به‌خوبی می‌دانستند که بدون او صرفاً قبیله‌ای کوه‌نشین می‌بودند و شاید ناگزیر از آن‌که برای همیشه در انقیاد قدرتی خارجی باقی بمانند. کورش نه تنها هویت و آزادی آنها را حفظ کرد، بلکه بزرگ‌ترین شاهنشاهی را که جهان تا آن روز به خود دیده بود به آنها هدیه داد. کورش برای ایرانیان چنان کارهایی کرد که آنها او را به‌عنوان «پدر» به یاد سپردند. (۶) او مانند یک پدر راه و رسم زندگی کردن در جهان را به آنها آموخت. کورش نیاز به همکاری با بیگانگان را به ایرانیان یاد داد و به این ترتیب ایدئولوژی نیرومند شاهنشاهی ایران را پی‌افکنند: یک دنیای متحد و دربرگیرنده‌ی انواع انسان‌ها، با حقوق برابر، زیر سایه‌ی یک فرمانروای نیرومند که به سادگی «شاه» (۷) نامیده می‌شد. این نظام، دمکراسی نبود و به‌همین دلیل یونانیان آن را ریش‌خند می‌کردند، اما شاید در مقایسه با اغلب دمکراسی‌های دنیای باستان بر ریاکاری کم‌تری استوار بود.

در اطراف دیوارهای ویران تخت‌جمشید، پایتخت آیینی جانشینان کورش، ایدئولوژی گروه فرمانروا را هنوز هم می‌توان مشاهده کرد: نمایندگان هریک از ملت‌های تابعه، در حالت ایستاده و ملبس به جامه‌های محلی خود، هدایایی برای شاه حمل می‌کنند، درحالی‌که با حالتی دوستانه دستان راهنمای پارسی خود را در دست دارند. این صحنه‌ها با تصاویر مربوط به جنگ و فتح که در هنر درباری آشوریان دیده می‌شود، فاصله‌ی زیادی دارند.

این توانایی کورش در کنار هم گردآوردن ملت‌های گوناگون در پهنه‌ی وسیع شاهنشاهی بود که او را به یکی از کشورسازان بزرگ تاریخ تبدیل کرد. بنابراین، باعث تأسف است که از میان سه فاتح بزرگ دنیای باستان کورش، اسکندر و ژول سزار، کورش کم‌تر از همه شناخته شده است. این امر تا اندازه‌ای ناشی از بی‌توجهی ایرانیان باستان در ثبت تاریخ‌شان به‌صورت مکتوب و معنادار است. انسان شگفت‌زده می‌شود وقتی می‌بیند ایرانیان در قرن سوم میلادی حتی نام کورش را فراموش

کرده بودند. آنها اخیراً و از قرن نوزدهم به بعد، در پرتو آشنایی بیشتر با شیوه‌های پژوهش غربی بود که دوباره با نام او آشنا شدند.

عامل دیگری که باعث درک ضعیف ما از کورش می‌شود، این برداشت متداول پژوهندگان است که ایرانیان باستان میراث فرهنگی درخور توجهی برای غرب برجای نگذاشته‌اند. گرایش غالب در میان پژوهندگان این بوده است که ایرانیان باستان فاتحان قابلی بوده‌اند؛ اما به پیشرفت تمدن کمک چندانی نکرده‌اند. (۸) در نتیجه، تدوین گزارش جامعی از زندگی و زمانه‌ی کورش، به‌طور جدی مورد توجه قرار نگرفته است.

طرفه آن که کورش و ایرانیان، بر بنیاد تمدن غرب اثر گذاشته‌اند. به پاس درهم‌جوشی فرهنگی دوره‌ی ایرانیان بود که در یهودیت چندین آموزه‌ی دینی مهم از قبیل آفرینش جهان توسط خداوند، وقوع روز قیامت، و داوری نهایی تکوین یافت. در ذات ادیان سامی که یهودیت برای اولین بار از دل‌شان بیرون آمد، چنین مفاهیمی وجود نداشت. این مفاهیم بخش جدایی‌ناپذیری از زردشتی‌گری، یعنی دینی ایرانی بود که کورش و جانشینان‌اش پیرو آن بودند. همین مفاهیم بود که در نهایت، نظام اخلاقی مسیحیت را تعریف کرد. هر چند شواهد مستقیم اندک‌اند، اما به‌ظن قوی می‌توان گفت که تکوین این آموزه‌ها در یهودیت، بازتابی از تأثیرگذاری ایرانیان است.

علاوه بر این، کورش و جانشینان هخامنشی او معیار تازه‌ای برای دولت‌های بعدی برجای نهادند. فاتحانی از قبیل اسکندر، به‌درجات مختلف، همان روش کشورداری سیاسی ایرانیان را به‌کار گرفتند، و پهناوری قلمرو و کارآمدی فرمانروایی ایرانی، این نکته را برای غرب روشن ساخت که امکان ایجاد دولتی بزرگ و چندفرهنگی که در آن گروه‌های گوناگون قومی و دینی بتوانند دوش به دوش یکدیگر زندگی کنند وجود دارد. درواقع در نتیجه‌ی تعامل با ایرانیان و تمدن‌های زیر فرمان آنها بود که افق‌های اندیشه‌ی اولیه‌ی غرب به فراسوی سطح دولت‌شهرها گسترش یافت.

بنابراین، کورش مهم‌ترین شخصیت تاریخی است که در دوران باستان بر شکاف میان شرق و غرب پلی احداث کرد. نویسندگان کتاب مقدس و متون کلاسیک، هر دو کورش را به‌عنوان نمونه‌ی عالی فضیلت‌های سخاوتمندانه به‌رسمیت شناخته‌اند. فرمانروایی او بر مدارا و نظم استوار بود و برای دنیایی که طی سال‌های متمادی از خشونت و ستم در رنج بود، دستورالعملی کارآمد تهیه کرد. کورش روی هم‌رفته، چهره‌ای ماندگار و بسی فراتر از زمانه‌ی خود بود.

پیش‌گفتار مترجم

هان ای دل عبرت‌بین از دیده عبرت‌کن هان
ایوان مدائن را آینه‌ی عبرت دان
گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک
زیشان شکم خاک است آستن جاویدان
خاقانی شروانی

جایی خواننده‌ام که «تاریخ تکرار رویدادهای گذشته نیست، توالی چشم‌اندازهای بی‌بازگشت است.» مطالعه‌ی تاریخ و راه‌های پریپیچ و خمی که روزگاران گذشته را به امروز ما می‌رساند، بی‌شک برای عده‌ی زیادی در هر عصر و دوره‌ای جذاب است: بازسازی ذهنی رؤیاها و آرمان‌ها و ساختن‌ها و ویران کردن‌هایی که از دوردست‌ها تا امروز کلاف پیچیده‌ی زندگی را تشکیل می‌دهند. ماجراهایی که از اعماق زمان تنوره‌کشان می‌آیند، و بی‌آن‌که ما اراده کرده باشیم بر زندگی امروز و فردای‌مان تأثیری جدی برجای می‌گذارند.

ترجمه‌ی این کتاب از دو جهت برای من جالب بوده است: اول، آشنایی بیشتر با تاریخ ایران باستان و نحوه‌ی شکل‌گیری و تحول دولت در این سرزمین؛ دوم، دست‌اندازی‌های متقابل اسطوره و تاریخ به یکدیگر در قالب داستان‌ها و افسانه‌های مربوط به پیدایش و شکل‌گیری اقوام، دولت‌ها، ملت‌ها، شهرها و نظایر آن. کتابی که در دست دارید با نگاه نقاد یک پژوهش‌گر تاریخ، هر دو عرصه‌ی بالا را به خوبی کاویده، و پس از بررسی مهم‌ترین اسناد و شواهد موجود، در قالب زندگی‌کورش، روایتی جذاب و داستان‌وار از شکل‌گیری نخستین امپراتوری در ایران، و تأثیرهای متقابل آن بر فرهنگ‌ها و تمدن‌های پیش و پس از خود ارائه داده است. نقد و بررسی این کتاب و ضعف‌ها و قوت‌های آن بر عهده‌ی صاحب‌نظران و مورخان است، اما به جرأت می‌توانم بگویم که نویسنده اغلب منابع و مأخذ معتبر مربوط به کورش را بررسی و مقابله کرده تا چشم‌اندازی نسبتاً روشن از زندگی، دیدگاه‌ها و فعالیت‌های این سردار ایرانی به‌دست دهد. بهره‌گیری از شواهد زبان‌شناختی و ریشه‌شناسی واژگان فارسی باستان و گاه بابلی و ایلامی به‌منظور روشن کردن نقاط کور تاریخی از

دیگر ویژگی‌های قابل ذکر این کتاب است. بررسی نقش دین، به‌خصوص میترائیسم و دین زردشتی، تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر و بردولت هخامنشی و یهودیت از دیگر نکاتی است که گاه بر مسائل در سایه مانده پرتوهایی تازه می‌افکند و راه را برای تأمل بیشتر در رابطه‌ی دین و دولت می‌گشاید. در این زمینه، به‌خصوص نقش تاریخی مغان از بخش‌های جذاب و خواندنی کتاب است.

از آن‌جا که در سال‌های اخیر بیشتر به ترجمه و تحقیق و تدریس در اسطوره‌شناسی مشغول بوده‌ام، بد نیست این نکته را متذکر شوم که یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته‌ی این کتاب، بررسی افسانه‌ها و اسطوره‌های موجود در فرهنگ‌های مختلف بین‌النهرینی، یهودی، و ایرانی است که در این دوره و شاید در سراسر تاریخ ایران به نوعی تأثیرگذار بوده‌اند. غنای مطالب اسطوره‌شناختی در این اثر قابل توجه است، و تا حدودی بر سبک نوشتار کتاب نیز تأثیر گذاشته و به آن قالبی روایی و جذاب داده است. در همین جا اضافه کنم که نویسنده به پیروی از روش پژوهش تاریخی، گاه مرزهای افسانه و اسطوره را نادیده گرفته و این واژگان را به‌جای هم به کار برده است که البته به چارچوب مطالعه‌ی تاریخی او خللی وارد نمی‌کند.

از این مطلب که بگذریم یکی از معضلات ترجمه‌ی کتاب‌های تاریخ باستان ضبط اسامی اشخاص و اعلام جغرافیایی و تاریخی است. با توجه به این که این اعلام گاه در تحلیل و بررسی حوادث و تحولات تاریخی نقشی تعیین کننده دارند، این موضوع اهمیتی ویژه پیدا می‌کند. از آن‌جا که نویسنده‌ی این کتاب خود ایرانی‌تبار است و با زبان‌های فارسی باستان و جدید و خط میخی آشنایی کافی دارد و در مواردی دیدگاه‌ها و استدلال‌های خود را نیز بر تحلیل‌های زبانی استوار کرده، این موضوع در ترجمه‌ی این کتاب اهمیتی ویژه یافته است. به‌همین دلیل در ضبط یکایک این واژگان با نویسنده مکاتبه‌ها و مجادله‌های متعدد داشته‌ام و تا حد امکان دقت لازم در این زمینه را رعایت کرده‌ام. آشنایی من با اسطوره‌های شرقی نیز یاری‌رسان بوده است.

به پیروی از قاعده‌ی کلی استفاده از ضبط‌های جا افتاده در زبان فارسی، به‌جای ضبط درست «میشه» از «میترا» و به‌جای «آناهیته» از «آناهیتا» استفاده کرده‌ام. در مورد آن دسته از اعلامی که با ضبط‌های متفاوت و نوعی اغتشاش مواجه بوده‌ام به شرح زیر عمل کرده‌ام: در ضبط اسامی ایلامی و بین‌النهرینی از برابر نهادهای دکتر مجید ارفعی استفاده کرده‌ام، البته جز در مورد اسامی جا افتاده‌ای نظیر «بخت النصر» که آن را بر «نبوکدرزار» ترجیح داده‌ام. ضبط این اعلام را مدیون کتاب‌های ارزشمند تاریخ و تمدن بین‌النهرین (یوسف مجیدزاده) بوده‌ام. بد نیست همین جا اضافه کنم که ترجمه‌ی دکتر ارفعی از منشور کورش نیز از دیگر منابع ترجمه بوده است. در مورد اعلام و نقل قول‌های اوستایی از ترجمه‌های ابراهیم پورداوود (به صورت چاپی یا الکترونیک) و جلیل دوستخواه استفاده کرده‌ام.

منبع مورد استفاده برای نقل قول از کتاب مقدس عهد عتیق (تورات)، ترجمه‌ی موسوم به قدیمی است که در سال ۱۸۹۵ به همت «انجمن کتاب مقدس بریتانیا و کشورهای دیگر» منتشر شده است. این ترجمه که به روایت فارسی قدیم و متن مجاز نیز معروف است، هنوز متن رسمی کلیساهای

فارسی‌زبان است و نزد اهل ادب محبوبیت فراوان دارد. البته در صورت مغایرت با متن انگلیسی، از ترجمه‌ی انگلیسی مورد استناد نویسنده تبعیت کرده‌ام.

در مورد کتیبه‌ی داریوش در بیستون و «رویدادنامه‌ی نبونید» از ترجمه‌ی رضا مرادی غیاث‌آبادی بهره گرفته‌ام. **تاریخ هردوت** (ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر)، **کورشن‌نامه‌ی گزنفون** (ترجمه‌ی رضا مشایخی) **هزاره‌های گمشده** (نوشته‌ی پرویز رجبی) **ارتش ایران هخامنشی** (نوشته‌ی دانکن هد، ترجمه‌ی محمد آغاجری) **هخامنشیان**، و **تاریخ کیش زردشت** مری بویس (ترجمه‌ی همایون صنعتی‌زاده) از دیگر منابع مورد استفاده‌ی مترجم بوده‌اند. در زمینه‌ی اصطلاحات و واژگان اسطوره‌ای نیز چون همیشه آثار دکتر مهرداد بهار، ژاله آموزگار، و احمد توسلی به کرات یاری‌رسان بوده‌اند. (مشخصات کامل این منابع را می‌توانید در کتابنامه ببینید).

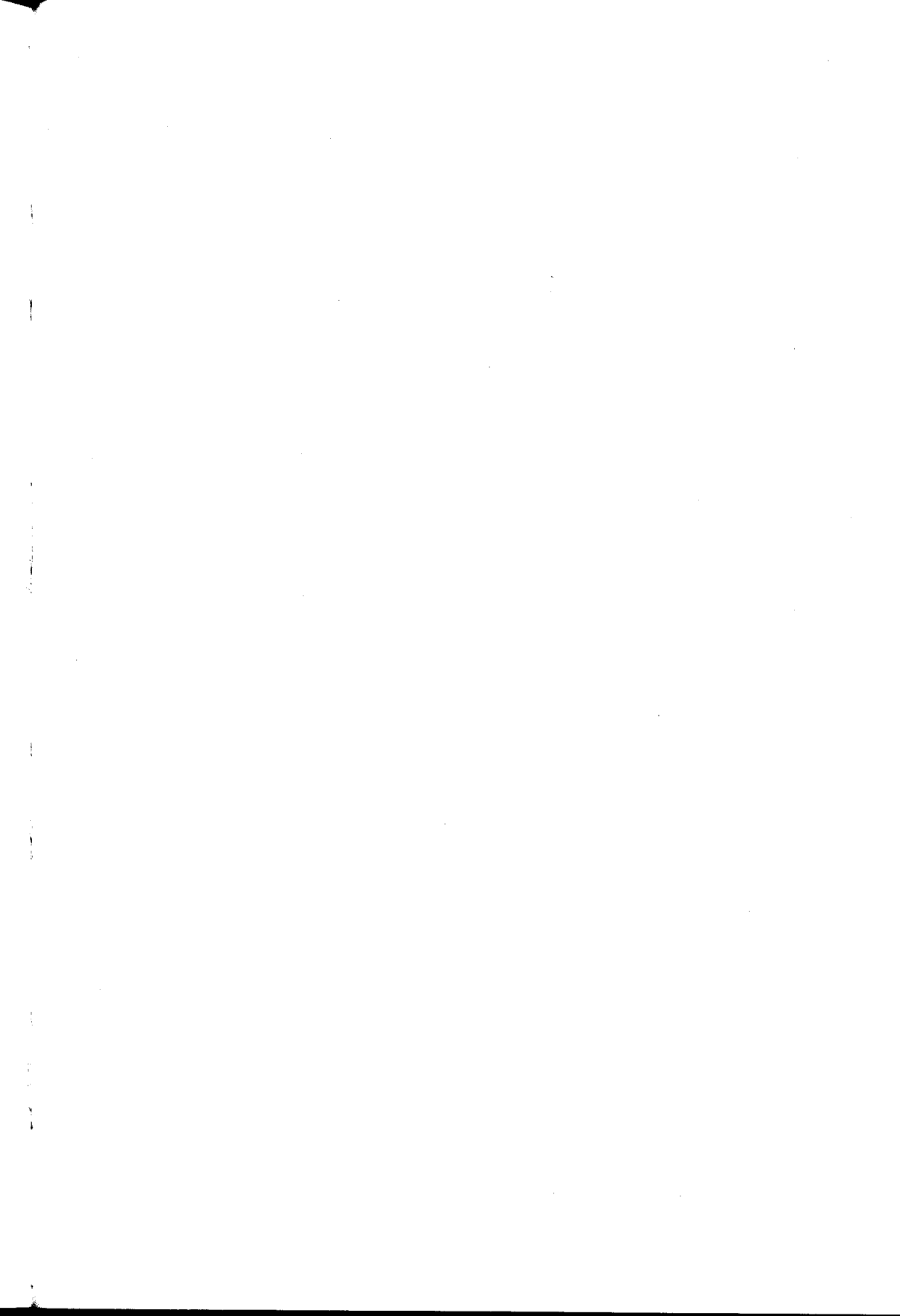
جا دارد از دوست تاریخ‌دانم آقای کامران پورصفر نیز سپاسگزاری کنم که تمامی فصول کتاب را خوانده و با ارائه‌ی نظرانی ارزشمند، کیفیت ترجمه را از آنچه می‌توانست باشد بهتر کرده است. از آقای علی معظمی ویراستار نشر مرکز که کتاب را بسیار خوب ویرایش کرده‌اند و همسرم هما سعیدپور که نسخه‌ی تایپ شده را خوانده و اصلاح کرده است نیز سپاسگزارم. در ترجمه‌ی این کتاب به نکات تازه و خواندنی زیادی برخورده‌ام و به‌رغم دشواری کار از جست‌وجو و تفحص در متن و حواشی کتاب لذت برده‌ام. امیدوارم خوانندگان نیز در این جست‌وجو و لذت شریک شوند.

عباس مخبر

اردیبهشت ۱۳۹۴

ارجاعات

- پورداوود، ابراهیم. **یشت‌ها**، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۴۷.
 پورداوود، ابراهیم. **وندیداد**، تهیه و نشر الکترونیک. علیرضا کیانی و احسان. م. www.tarihkfa.com
 پورداوود، ابراهیم. **یستا**، تهیه و نشر الکترونیک. علیرضا کیانی و احسان. م. www.tarihkfa.com
 دوستخواه، جلیل، **اوستا** (چاپ پانزدهم)، انتشارات مروارید، تهران، ۱۳۸۹.
 مجیدزاده، یوسف. **تاریخ و تمدن ایلام**، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶-۷۰.
 رجبی، پرویز. **هزاره‌های گمشده** (پنج جلد)، انتشارات توس، تهران، ۱۳۸۷.
<http://www.kurosh-iran.blogfa.com/post-29.aspx>



درباره‌ی منابع اصلی

ایرانیان باستان تاریخ شاهنشاهی هخامنشی را به صورتی روایی و قابل اعتماد ثبت نکردند. خود این شاهنشاهی اما از ثبت گزارش‌های مکتوب روی گردان نبود. دیوان‌سالاری هخامنشی نظام ثبت گزارش پیچیده‌ای داشت، اما بیشتر این گزارش‌ها به خط آرامی نوشته می‌شد که برای استفاده روی پاپیروس، چرم و سایر مواد فسادپذیری طراحی شده بود که برجای نمانده‌اند. چندین پادشاه هخامنشی نوشته‌هایی ماندگار را به زبان فارسی باستان و سایر خطوط مناسب برای ثبت روی گل رس و سنگ سفارش دادند. اما اکثریت قابل توجه این متون خلاصه و فرمول‌وارند، و برای بازسازی تاریخ زندگی کورش و زمانه‌ی او بسیار اندک‌اند. سال‌نامه‌های پادشاهان آشوری این امکان را فراهم می‌سازند که به تاریخ اولیه‌ی مادها و پارس‌ها پیش از تولد کورش نگاهی روشنگرانه بیندازیم. متون بابلی و کتاب مقدس نیز تکه‌های پراکنده‌ای از این دوران را پوشش می‌دهند.^(۱) متون کلاسیک، مهم‌ترین منابع ما برای این دوره‌اند.

یونانیان باستان احتمالاً باسوادترین مردم زمانه‌ی خود بودند و از همان اواسط قرن پنجم پیش از میلاد برای مکتوب کردن تاریخ اهمیت ویژه‌ای قائل بودند. برداشت آنها از تاریخ، وسیع‌تر از سایر مردمان دوران باستان بود: یونانیان رویدادهای تاریخی را برحسب ارزش‌های فرهنگی، سیاسی و فلسفی تبیین می‌کردند. مورخان یونانی، هردوت، کتزیاس و گزنفون، روایت‌های مفصلی از زندگی کورش به دست داده‌اند که تا به امروز برجای مانده است.

هردوت، معروف به پدر تاریخ، در حدود سال ۴۸۵ ق م در کلنی یونانی هالی کارناسوس^۱

(بودروم^۱ کنونی)، واقع در ساحل غربی آسیای صغیر، در کاریای باستان، به دنیا آمد. در آن زمان کاریا زیر سیطره‌ی ایرانیان بود، یعنی هردوت به‌عنوان یکی از اتباع پادشاهان هخامنشی به دنیا آمد و بزرگ شد. هنگامی که جوان بود در سراسر نیمه‌ی غربی شاهنشاهی هخامنشی سفرهای فراوان کرد و از جمله از مصر، بابل و فنیقیه دیدار کرد. در سال‌های بعدی زندگی به آتن، کریمه و ایتالیا رفت و در سال ۴۲۵ ق م در همان‌جا درگذشت. اکنون این مطلب عموماً پذیرفته شده است که وی هرگز به ایران نیامد، اما هر کجا که می‌رفت درباره‌ی آداب و رسوم و تاریخ بومی آن‌جا تحقیق می‌کرد و نتیجه‌ی تحقیقات خود را در نه دفتر با عنوان **تاریخ‌ها**^۲ (تواریخ) تدوین کرد که هر یک از آنها به یکی از میوزها، یا همان الهه‌های هنر در یونان باستان تقدیم شده است. (۲) شش دفتر اول گسترش شاهنشاهی هخامنشی را دنبال می‌کند که حاوی توصیف تاریخ‌های مفصل فردی و فرهنگ ایرانیان و مردمانی است که به انقیاد آنها درآمده‌اند. سه دفتر آخر به گزارش اشغال ناموفق یونان توسط خشایارشا در تاریخ ۴۷۹ - ۴۸۰ ق م اختصاص دارد.^۳

گفته‌های هردوت درباره‌ی کورش و ایرانیان برگرفته از مادها و پارسیانی است که در استان‌های غرب شاهنشاهی اسکان یافته بودند و هویت بعضی از این افراد را می‌توان با قطعیتی معقول مشخص کرد. (۳) هردوت همچنین متکی بر شماری از نویسندگان پیشین بود که آثارشان اکنون از میان رفته و یا تکه پاره‌هایی از آنها برجای مانده است. یکی از مهم‌ترین این افراد هکاتیوس (۴۷۶ - ۵۵۰ ق م) است که اهل کلنی میلطوس (ملط) یونان بود. هکاتیوس هم یک کتاب تاریخ جهان تدوین کرد و هم یک کتاب جغرافیای اروپا، آسیا و آفریقا که هر دو حاوی اطلاعات قوم‌نگارانه‌ی فراوان بود و به‌نظر می‌رسد که هردوت از هر دو استفاده کرده است.

یک منبع مهم دیگر دریانورد معروف اسکولاکس کاریایی^۴ بود که در اواخر قرن ششم ق م، به خواست پادشاهان ایران، در بخش‌هایی از اقیانوس هند، دریای خزر (خَزَر) و سایر قلمروهای آبی دست به اقداماتی اکتشافی زد. اسکولاکس که یونانی و اهل کاریا بود، گزارشی از این سفرهای خود را در کتابی با عنوان **پریپلوس** یا **دریابره‌ی دریانوردی**^۵ منتشر کرد که هردوت احتمالاً به آن دسترسی داشت. (۴)

هردوت کتاب **تاریخ‌ها** را با مضمون‌هایی که در ذهن داشت نوشت. موضوع عمده‌ی کار او

1. Bodrum

2. The Histories

۳. از این اثر چهار ترجمه با مشخصات زیر به فارسی منتشر شده است:

هردوت. **تواریخ** (اولین ترجمه‌ی مختصر تاریخ هردوت به زبان فارسی). محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه. حدود ۱۵۰ سال پیش.

هردوت. **تواریخ**. ترجمه‌ی غلامعلی وحید مازندرانی. فرهنگستان ادب و هنر ایران. بی‌تا

هردوت. **تواریخ** (شش دفتر). ترجمه‌ی هادی هدایتی. دانشگاه تهران. ۱۳۳۸-۱۳۴۱

هردوت. **تاریخ هردوت** (دو جلد). ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر. انتشارات اساطیر. تهران، ۱۳۸۹. م.

4. Scylax of Caryanda

5. Periplus, or Circumnavigation

شکست تلاش‌های ایرانیان در فتح سرزمین اصلی یونان در سال‌های اول قرن پنجم قم بود. (۵) همان‌طور که در آغاز گفتیم، تلاش این مورخ بر آن بود که خاطره‌ی گذشته را ثبت کند تا به تشخیص علت‌های جنگ میان ایرانیان و یونانیان برسد. (۶) درک او از این علت‌ها گسترده بود، و عقیده داشت که تاریخ بر مبنای رفتار قابل‌پیش‌بینی انسان‌ها، گرایش به تکرار خود دارد. هردوت که در روزهای اوج تراژدی آتیک زندگی می‌کرد، مسحور مسائل مربوط به بخت و سرنوشت بشر بود. به‌خصوص از مفهوم نمسیس، یعنی عکس کارمایی سرنوشت خوشش می‌آمد و لذا بر این باور بود که هیچ فردی نمی‌تواند از موفقیت دائم لذت ببرد. ایمان خلل‌ناپذیرش به دموکراسی آتن نیز او را به پذیرش این باور اکنون متداول سوق داد که «قدرت فاسد می‌کند و قدرت مطلق، مطلقاً فاسد می‌کند.» این قبیل ملاحظات مضمونی، تصویری را که هردوت از پادشاهان ایران به دست داده تحریف کرده است. در این تصویر، قدرت به‌ظاهر نامحدود و بلندپروازی این پادشاهان باعث می‌شود که همواره بخت خوش خود را بیازمایند. تیپ شخصیتی که هردوت برای هر یک از پادشاهان ایران از جمله کورش ارائه می‌دهد، تبدیل یک مرد جوان آرمان‌گرا یا یک رتبه اول در میان برابرها، به یک مستبد مالخولیایی است که سرانجام به دلیل خیره‌سری‌های خود دچار بدبختی می‌شود. این که هردوت دقیقاً تا چه اندازه به حقیقت وفادار بوده و به‌چه میزان جزئیات را دست‌کاری کرده تا این مضمون اساسی خود را حفظ کند روشن نیست، اما مشخصاً در چندین مورد این کار را کرده است.

هردوت نیز مثل سایر نویسندگان یونانی به خود اجازه می‌داد که تعصبات فرهنگی‌اش بر روایت‌های‌اش سایه بیندازد. او نسبت به ایرانیان قدری خصومت می‌ورزید زیرا تلاش آنها را برای فتح سرزمین اصلی یونان نوعی تجاوز به نظم طبیعی جهان تفسیر می‌کرد. به موجب این نظم، عرصه‌ی نفوذ ایرانیان به آسیا محدود می‌شد، درست همان‌طور که عرصه‌ی نفوذ یونانیان پهنه‌ی اروپا بود. مهم‌تر از آن، هردوت این دست‌اندازی‌ها را نماد جدال وسیع‌تری میان دو نظام سیاسی می‌دانست که به‌طور کامل در تقابل با یکدیگر قرار داشتند. از دیدگاه او یونانیان برای دموکراسی و آزادی فردی ارزش قائل بودند، حال آن که ایرانیان برده به دنیا می‌آمدند و به لحاظ فرهنگی آماده بودند زیر یوغ حکومت مطلقه زندگی کنند. در دفترهای آخر تاریخ‌ها که در آنها ایرانیان و یونانیان در تقابل نظامی مستقیم قرار می‌گیرند، این تقابل فرهنگی به بارزترین وجه، خود را نشان می‌دهد. در این دفترها هردوت ایرانیان را موجوداتی حریص و مستبد تصویر می‌کند که به هیچ وجه نمی‌توانند نگرش مردان آزاد را درک کنند. مردانی که به‌خاطر شرافت و میهن‌پرستی به استقبال خطر می‌روند، و نه به‌خاطر ثروت مادی. و سرانجام از همه‌ی اینها که بگذریم، هردوت یک مورخ مردم‌پسند بود. او کتاب تاریخ‌ها را برای مردم آتن تألیف کرد که آماج اصلی تاخت و تاز ایرانیان در سال ۴۸۰ قم بودند، و لذا تصویری از دشمن به دست داد که انتظارات این خوانندگان را برآورده کند.

به‌رغم این نارسایی‌ها، هردوت همچنان مهم‌ترین منبعی است که از آن دوران برجای مانده است. چکیده‌ی جامع او از تاریخ اولیه‌ی مادها و پارس‌ها، با اطلاعات مندرج در کتیبه‌های خاور نزدیک به‌طور کلی هم‌خوانی دارد، و هر جا تفاوت داشته باشد غالباً شکاف‌ها را می‌توان تبیین کرد. علاوه بر این باستان‌شناسی جدید ثابت کرده است که هردوت یک انسان‌شناس و راوی دقیق تاریخ اجتماعی و قومی بوده است و این مطلب، هم در مورد ایرانیان و هم در مورد سایرین صادق است. لقب ناپسند «پدر دروغ‌ها» که گاهی اوقات بر او نهاده شده، در مجموع غیرمنصفانه است.

یک منبع معضل آفرین‌تر اثر کتزیاس^۱ است. کتزیاس که در سال ۴۴۰ ق‌م در کلونی یونانی کنیدوس^۲ در جنوب غربی آسیای صغیر به دنیا آمد، در مقام پزشک شخصی دو پادشاه هخامنشی، داریوش دوم و خشایارشا^۳ دوم، هفت سال در دربار ایران زندگی کرد.^۴ به این ترتیب کتزیاس برای انتقال تاریخ رسمی شاهنشاهی ایران در موقعیتی ممتاز قرار داشت، و خود او نیز مدعی است که کتاب **پرسیکا** را براساس بایگانی‌های پادشاهان هخامنشی نوشته است. (۷) **پرسیکا** که در قالب بیست‌و‌دو دفتر تدوین شده، سرگذشت سه پادشاهی شرقی متوالی را دنبال می‌کند: پادشاهان آشور، ماد و پارس. بیشتر بخش‌های **پرسیکا** اکنون از میان رفته است، به جز قطعاتی که سایر نویسندگان آنها را حفظ کرده‌اند. از جمله‌ی مهم‌ترین این افراد می‌توان اسقف فوتیوس^۵، مورخ بیزانسی قرن نهم، و نیکلای دمشقی^۵ (۴۶ ق‌م-۱۵ ب‌م)، مورخ هرود کبیر را نام برد که گزارش کتزیاس از به قدرت رسیدن کورش را در ۱۴۴ دفتر تاریخ جهان خود ثبت کرد.

به‌رغم ادعای کتزیاس مبنی بر آن‌که گزارش‌اش درباره‌ی ایران مبتنی بر منابع مستقیم ایرانیان است، آنچه از **پرسیکا** باقیمانده نشان می‌دهد که با تحلیل تاریخی انتقادی آشنایی چندانی نداشته است. نویسنده‌ی **پرسیکا** حتی بیش از هردوت که کتزیاس او را در بسیاری جاها به دروغ‌گویی و قصه‌پردازی متهم می‌کند در پی آن است که یک داستان خوب روایت کند. (۸) کتزیاس نیز مانند شرق‌شناس بریتانیایی قرن نوزدهم، سر ریچارد برتون، به دنبال آن بود که خوانندگان کنج‌ها و خود را با بیان قصه‌هایی از غرابت شرق شگفت‌زده کند. شمشیرهای جادویی، هیولاهای قصه‌های پریان، و سایر خیال‌پردازی‌هایی که چشم را خیره می‌کنند، همگی در قصه‌های او حضور دارند و فرض هم بر این است که همه از بایگانی‌های سلطنتی استخراج شده‌اند. (۹) پلوتارک یکی از کسانی بود که به صحت نوشته‌های کتزیاس اعتماد نداشت و به همین دلیل **پرسیکا** را حاوی «آش درهم‌جوشی

1. Ctesias

2. Cnidus

۳. اثر کتزیاس با این مشخصات به فارسی ترجمه و منتشر شده است: کتزیاس. **پرسیکا: تاریخ شاهنشاهی پارس** (داستان‌های مشرق زمین به روایت کتزیاس). به‌کوشش دیوید لولین و جونز رابسون و جیمز رابسون. ترجمه‌ی فریدون مجلسی. انتشارات تهران. تهران، ۱۳۹۰. م.

4. Photius

5. Nicholas of Damascus

از گزافه‌گویی و قصه‌های باورنکردنی^۱ می‌دانست. (۱۰) بسیاری از پژوهندگان مدرن نیز به کتزیاس توجه چندانی ندارند، جز در مورد آن دوره‌هایی از تاریخ که او تنها مرجع موجود است. (۱۱) با وجود این، بخش‌هایی از روایت او درباره‌ی کورش، با منابع خاور نزدیک هم‌خوانی شگرفی دارد، و در مواردی نادر از هردوت دقیق‌تر است. همچنین باید به‌خاطر داشته باشیم که بعضی نویسندگان بعدی که مطالب پرسیکا را خلاصه یا از آن نقل کرده‌اند، ممکن است گزارش او را بد پرداخت کرده و یا دست‌کاری کرده باشند، ولذا اشتباه بد او چندان هم موجه نباشد.

از دیدگاه کتزیاس دنیای سیاست ایرانی زیر سیطره‌ی هم‌وابستگی‌های حسودانه، خواجه‌گانه، خیانت‌کار، و چاکران درباری جاه‌طلب قرار دارد. شواهد مربوط به توجه بیش از حد سایر نویسندگان از قبیل هردوت به این مسائل، گویای آن است که یونانیان به‌طور کلی به کارکرد درونی حرمسرای ایرانی علاقه‌ای شهبوانی نشان می‌دادند. (۱۲) اما فقط کتزیاس بود که حرمسرا را به‌عنوان یک نهاد سیاسی قدرت‌مند تصویر کرد. در نتیجه، بسیاری از کارشناسان احساس می‌کنند که کتزیاس اساساً بازگوینده‌ی غیبت‌ها و یاوه‌بافی‌هایی است که از درباریان مراجعه‌کننده به‌عنوان بیمار می‌شنیده است. (۱۳) شمار دیگری از پژوهش‌گران به طرح شباهت‌هایی میان پرسیکا و افسانه‌های کهن ایرانی پرداخته‌اند تا نشان دهند که کتزیاس منتقل‌کننده‌ی روایت ایرانی موثق اما دست‌کاری شده‌ی تاریخ هخامنشی است که از زبان نقالان و سایر قصه‌گویان درباری می‌شنیده است. (۱۴) این قول قابل توجه است و اگر درست باشد، کتزیاس را از اتهام جعل آزدانه‌ی واقعیات تا حدود زیادی تبرئه خواهد کرد. اما پرسیکا را به منبع قابل اعتمادتری برای تاریخ واقعیات تبدیل نمی‌کند.

یکی از عرصه‌هایی که کتزیاس عموماً قابل اعتماد است گزارش او از آداب و رسوم ایرانیان است که بسیاری از آنها را شخصاً و طی سال‌ها اقامت در دربار مشاهده کرده است. او احتمالاً زبان فارسی باستان را می‌فهمیده و به‌نظر می‌رسد در غرب ایران مسافرت‌های زیادی کرده است. بنابراین، شناخت او از جغرافیای ایران بیش از هردوت است و نویسندگان بعدی، سفرنامه‌ی مفصل او را در جاده‌های اصلی شاهنشاهی ایران، در حد فاصل فرات در نزدیکی دریای اژه و هندوستان، معتبر می‌دانند. اگر این اثر برجای مانده بود، احتمالاً می‌توانست منبع بی‌نظیری درباره‌ی ساتراپی‌های شرقی شاهنشاهی هخامنشی باشد. کارهای دیگر کتزیاس که حاوی اطلاعاتی درباره‌ی ایرانیان است عبارت‌اند از تاریخی درباره‌ی هند به نام هندیکا^۲، و شرحی مختصر درباره‌ی مالیات‌هایی که توسط پادشاهان ایران وضع شده بود تحت عنوان درباره‌ی خراج‌های آسیا^۳. این دو اثر نیز مانند پرسیکا از دست رفته‌اند و تنها قطعاتی از آنها برجای مانده است.

1. Indica

2. On the Tributes of Asia

گزنفون (۳۵۴-۴۳۰ ق م) نیز مانند کتزیاس برای تدوین گزارش مفصل و دقیقی از شاهنشاهی ایران در موقعیت خوبی قرار داشت. این نویسنده به یک خانواده‌ی اشراف‌زاده‌ی آتنی تعلق داشت و در دوران جوانی در محضر سقراط فلسفه خوانده بود. گزنفون در سال ۴۰۱ ق م به مزدوری شاهزاده‌ی ایرانی، کورش صغیر، بزرادر اردشیر دوم^۱ در آمد. کورش نیرویی نزدیک به چهارده هزار مزدور یونانی را سازمان‌دهی کرده بود تا از سپاهیان ایرانی و آناتولی پشتیبانی کنند. او با این سپاهیان دست به یک لشکرکشی نظامی زد تا تاج و تخت برادر بزرگ‌تر خود را تصرف کند. اما کورش در نبرد کوناکسا^۲، واقع در ۴۵ مایلی بابل کشته شد، و بیشتر سپاهیان‌اش تسلیم و یا پراکنده شدند. این موضوع باعث شد که یونانیان در قلب شاهنشاهی هخامنشی سرگردان شوند و گزنفون آنها را برای بازگشت به خانه رهبری کرد. مسیر بازگشت به کلونی یونانی سیروپ در دریای سیاه، قریب ۱۱۰۰ کیلومتر بود که از میان قلمروهای قبایل کوه‌نشین دشمن و تیول‌داران ایرانی می‌گذشت. این کار اقدامی بزرگ بود و بسیاری از نویسندگان بعدی آن را پیش‌درآمدی بر لشکرکشی پیروزمندانه‌ی اسکندر کبیر به‌شمار آورده‌اند. کل این ماجرا این امکان را برای گزنفون فراهم آورد که از نزدیک نگاهی به شاهنشاهی هخامنشی بیندازد.

گزنفون که در سال‌های بعد به نویسنده‌ای پرکار تبدیل شد چندین کتاب تاریخ نوشت که حاوی اطلاعات سودمندی درباره‌ی ایرانیان است. کتاب *آنا‌باسیس*^۳ یا راهپیمایی در کشور، گزارش لشکرکشی کورش صغیر و حوادث پس از آن است و گزارشی دقیق از تمرینات نظامی ایرانیان و قلمروهایی که گزنفون از آنها گذشته است به دست می‌دهد.^۴ در کتاب تاریخ معاصر یونان با عنوان *هلنیکا*^۵، چشم‌اندازهای مشابهی دیده می‌شود. کتاب *هلنیکا* مبتنی بر تجربیات او در جنگ با ایرانیان در آسیای صغیر در اولین دهه‌ی قرن چهارم ق م است. هر چند هر دو کتاب در دوران باستان مورد اقبال فراوان بوده‌اند، شاهکار گزنفون *کورش‌نامه*^۶ یا «تعلیمات کورش» است. *کورش‌نامه* به‌رغم آن‌که ادعا می‌کند زندگی‌نامه‌ی ساده‌ای از این بنیان‌گذار پارسی است، اثری پیچیده است. به گفته‌ی شماری از کارشناسان این کتاب یک رمانس ناب است که می‌تواند عنوان نخستین رمان جهان را به خود اختصاص دهد. عده‌ای دیگر آن را اثری در حوزه‌ی فلسفه‌ی سیاسی دانسته‌اند. به عنوان مثال سیسرون، خطیب معروف لاتینی، آن را «تصویری از یک شاهنشاهی عادل» نامیده است. (۱۵) از

1. Artaxerxes II

2. Cunaxa

3. *Anabasis*

۴. کتاب *آنا‌باسیس* با این مشخصات به فارسی ترجمه و منتشر شده است: گزنفون. *بازگشت از ایران*. خلاصه از جفری هاوس هولند. ترجمه‌ی منوچهر امیری. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران، ۱۳۸۴. م

5. *Hellenica*

6. *Cyropaedia*

این جهت **کورشنامه** نوعی پاسخ گزنفون به **جمهور افلاتون** و رساله‌ی **قدرت پادشاهی** به قلم یکی دیگر از شاگردان سقراط به نام آنتیس تنس^۱ است. آنتیس تنس نیز کتاب‌اش را که اکنون گم شده است، براساس زندگی و کارهای کورش کبیر نوشته بود. (۱۶)

کورشنامه حاوی دیدگاه‌های گزنفون درباره‌ی رهبری سیاسی و نظامی و نیز بعضی مطالب است که برای سایر نویسندگان کلاسیک ناشناخته بود. به عنوان مثال، این ادعای **کورشنامه** که پدر کورش کبیر به عنوان شاه در پارس حکومت می کرده است، نشان دهنده‌ی دسترسی گزنفون به یک منبع موثق ایرانی است که نسبت به منابع هردوت یا کتزیاس حاوی اطلاعات بیشتری از تاریخ اولیه‌ی پارسیان بوده است. گزارش این کتاب از فتح بابل توسط ایرانیان نیز گویای شناخت او از واقعیاتی است که فقط در کتاب مقدس یا کتیبه‌های میخی می توان یافت. گزنفون احتمالاً بیشتر اطلاعات خود را درباره‌ی کورش از افراد محلی و در جریان سفرهای نظامی در استان‌های غربی شاهنشاهی هخامنشی گردآورده بود. او احتمالاً از نزدیکان کورش صغیر، اطلاعات زیادی نیز درباره‌ی بنیان گذار ایران به دست آورده بود. پژوهش گران بر این گمانند که این شاهزاده دعوی خود بر تاج و تخت ایران را با توسل به حسن شهرت همنام بزرگ خود توجیه می کرد، و لذا داستان‌های مربوط به کورش کبیر در میان پیروان او بسیار متداول بود. (۱۷)

پیچیدگی‌های **کورشنامه**، در مورد ارزش تاریخی آن پرسش‌هایی جدی مطرح می کند. به نظر می رسد که گزارش گزنفون از نخستین سال‌های کورش، باورپذیرتر از افسانه‌هایی باشد که هردوت و کتزیاس بازگو کرده‌اند. اما گزنفون با آثار این نویسندگان آشنا بود و شاید برای تکمیل روایت خودش که کمتر احساسی بود، آزادانه از آنها بهره گرفته باشد. (۱۸) همچنین آشکار است که گزنفون برای نشان دادن تصویر مثبتی از کورش، از مسیر و دیدگاه خود عدول می کند. به عنوان مثال، **کورشنامه** به جنگ خیانت کارانه‌ی کورش علیه آستیگ اشاره‌ای نمی کند، و در عوض می گوید که او در کمال صلح و آرامش حاکمیت مادها را از هوخستره (کیاکسار)^۲، پسر خیالی آستیگ، به ارث برده است. براساس پاره‌ای قطعات **آناباسیس**، به نظر می رسد که گزنفون حقیقت را به وضوح می دانسته است. در این قطعات از درگیری نظامی میان مادها و پارس‌ها و پیروزی سیاسی پارس‌ها سخن رفته است. علاوه براین، میان قهرمان **کورشنامه** و بعضی الگوهای شخصی گزنفون از جمله سقراط، کورش صغیر، و آگسیلانوس^۳، پادشاه اسپارت، شباهت‌های آشکاری دیده می شود. گفته می شود که گزنفون به عنوان نوعی مدیحه سرایی، شاهزاده‌ی آرمانی خود را به قالب شخصیت‌های تاریخی فرهمندی ریخته که در زندگی خود با آنها مواجه شده است. (۱۹) اما همه‌ی مورخان اولیه‌ی یونان مستعد آن بودند که در روایت‌های خود گفتارها و جزئیاتی را جعل کنند، و گزنفون که کورش را پادشاهی

1. Antisthenes

2. Cyaxares

3. Agesilaus

فرهمند و فرزانه می‌دانست، ممکن است به سادگی بر این تصور بوده باشد که این بنیان‌گذار پارسی، به شیوه‌ی رهبران نظامی و متفکران سیاسی دوران خود او رفتار می‌کرده است. آنچه قطعی است این است که **کورش‌نامه** منبع ارزشمندی درباره‌ی نهادهای نظامی، سیاسی و اجتماعی ایران باستان است. به هر روی، از این جهت نیز باید با **کورش‌نامه** با احتیاط برخورد کرد، زیرا حاوی ناهمزمانی‌هایی است که ناشی از فرافکنی اعمال جاری روزگار گزنفون در زمانه‌ی کورش است.

منبع چهارمی که در این‌جا اشاره به آن لازم است، سنگ‌نوشته‌ی داریوش کبیر (۴۸۶-۵۲۲ ق.م) در بیستون است. داریوش، شاهنشاهی بنیان‌گذاری شده توسط کورش را دوباره فتح و حفظ کرد. داریوش بنا به نوشته‌ی خودش، یکی از اعضای خاندان هخامنشی و از خویشاوندان کورش بود که در پی یک سلسله رویدادها و طغیان‌های عجیب به پادشاهی رسید. داریوش در سال ۵۱۹ ق.م، تصویر خود و گزارش کارهای‌اش را در ارتفاعی بلند بر صخره‌ی بیستون، واقع در ماد مرکزی، بر سنگ نقش کرد. این متن یکی از معدود سنگ‌نوشته‌های هخامنشی است که بعضی رویدادهای مشخص تاریخی را مستند می‌کند و به مراتب مفصل‌تر از بقیه است. به‌رغم آن‌که سنگ‌نوشته‌ی بیستون از کورش فقط به‌طور گذرا نام می‌برد، حاوی اطلاعاتی ارزشمند درباره‌ی سیاست، دین، زبان و قوم‌نگاری ایرانی در دوران باستان است. در فصول بعدی به منابع متعدد دیگری درباره‌ی کورش اشاره خواهیم کرد. اما هیچ‌یک از آنها به اندازه‌ی موارد فوق اهمیت ندارند، و به میزانی که اطلاعات زمینه‌ای لازم باشد به مرور ارائه خواهند شد.

درباره‌ی ترجمه‌ی اسامی

اسامی باستانی

به‌عنوان یک قاعده‌ی کلی در ضبط اسامی افراد و اماکن باستانی در متن انگلیسی کتاب از صورت یونانی یا لاتین استفاده کرده‌ام، زیرا شناخته شده‌تر از اسامی اصلی خاور نزدیک‌اند. در مورد واژگان و اصطلاحات کلیدی، ترجمه‌های اصلی را به فارسی باستان، سانسکریت، یونانی، آشوری، اکدی، یا عبری در پرانتز گذاشته‌ام. مهم‌ترین زبان‌های باستانی برای هدف این کتاب، زبان‌های متعلق به خانواده‌ی زبان‌های کهن ایرانی هستند که از آنها فقط متون نوشته شده به فارسی باستان و اوستایی موجوداند. واژه‌های موجود در زبان‌های کهن ایرانی از قبیل مادی را فقط می‌توان براساس ترجمه‌ها و وام‌واژه‌های سایر زبان‌ها بازسازی کرد. هر چند فارسی باستان و اوستایی واژه‌های مشترک زیادی دارند، تعلق شماری از واژه‌ها فقط به یکی از این دو زبان قابل اثبات است. در ارائه‌ی ترجمه‌ی باستانی این قبیل واژه‌ها، عموماً به زبانی مراجعه کرده‌ام که تعلق واژه‌ها به آن مستقیماً قابل اثبات بوده است. بنابراین بعضی واژه‌های باستانی، نه به‌صورت‌های زبانی فارسی باستان آنها که به‌صورت اوستایی ضبط شده‌اند، چون صورت اوستایی آنها برجای مانده است. واژگانی که تعلق‌شان به هیچ‌یک از این زبان‌ها قابل اثبات نیست، اما عقیده براین است که در هر دو مشترک بوده‌اند (و احتمالاً در سایر زبان‌های ایرانی)، واژه‌ی ایرانی کهن به‌شمار آمده‌اند، بدون آن‌که مشخصه‌ی بیشتری ذکر شود.

تلفظ بسیاری از واژگان باستانی نیز محل مجادله است. یکی از موارد مهم نویسه‌ای در فارسی باستان است که به‌صورت (ça) آوانگاری می‌شود و من آن را به سه (ssa) ترجمه کرده‌ام، مثلاً در خوشه (Khshassa) به معنی شاهنشاهی. اما بعضی پژوهش‌گران براین باورند که تلفظ درست آن به

سرا (sra) نزدیک بوده است. برای متمایز کردن واژه‌های کوتاه و بلند یا فرق‌گذاری میان همخوان‌ها از اعراب استفاده نکرده‌ام.

در بندهایی که مجموعه‌ای از واژگان باستانی از یک زبان را در پرانتزها آورده‌ام، زبان اصلی فقط در اولین پرانتز آمده است. قبل از هر واژه‌ی باستانی که مستقیماً در منابع نیامده، اما از طریق استنتاج بازسازی شده است، یک ستاره گذاشته‌ام. واژگان باستانی که با بسامد زیاد مورد استفاده قرار گرفته‌اند با فونت رومن ضبط شده‌اند، و آنها که به‌ندرت استفاده شده‌اند با فونت ایرانیک.

نحوه‌ی ترجمه و ضبط اعلام

در مورد برابر نهاد اسامی موجود به زبان‌های کهن خاور نزدیک از جمله اسامی آشوری، بابلی، ایلامی و فارسی باستان به یادداشت مترجم مراجعه کنید.

شخصیت‌های کتاب

هخامنش (ACHAEMENES): بنیان‌گذار معروف سلسله‌ی سلطنتی ایران که کورش دوم و داریوش به آن تعلق داشتند.

اهوره‌مزدا (AHURAMAZDA): خدای بزرگ زردشتی‌گری، دینی که زردشت پیامبر آن را موعظه می‌کرد. نام او به معنای «سرور دانا» یا «سرور خرد» بود.

آمیتیس (AMYTIS): دختر آستیاگ و وارث در نظر گرفته شده‌ی او برای تصاحب تاج و تخت. کورش دوم با او ازدواج کرد تا فرمانروایی خود را بر قلمروهایی که قبلاً زیر فرمان مادها بود تحکیم کند.

آناهیتا^۱ (ANAHITA): الهه‌ی ایرانی آب، باروری، عشق و جنگ که پس از مرگ زردشت پیامبر، کیش او در زردشتی‌گری ادغام شد.

اریارمنه (ARIARAMNES): پسر چیشپیش و نوه‌ی هخامنش. وی در آغاز نیمه‌ی دوم قرن هفتم ق.م، به‌عنوان شاهی کوچک در یکی از مناطق فارس فرمانروایی کرد.

ارشامه (ARSAMES): پسر اریارمنه و پدر بزرگ داریوش اول. وی پادشاهی کوچک خود در ایران را به کورش دوم واگذار کرد.

اردشیر دوم (ARTAXERXES II): پسر بزرگ داریوش دوم و پریساتیس و فرمانروای شاهنشاهی هخامنشی از ۴۰۴ ق.م تا ۳۵۸ ق.م. مهم‌ترین کار او جدا از جدال با برادر جوان‌ترش

۱. ضبط درست این نام در فارسی باستان «آناهیتَه» است و ضبط «آناهیتا» به دلیل رواج آن در متون فارسی امروز انتخاب شده است. م.

کورش، ترویج کیش‌های میترای و آناهیتایی به‌منظور گسترش حامیان خود در سراسر سرزمین ایران بود.

آستیایگ (ASTYAGES): پدربزرگ مادری کورش دوم و آخرین پادشاه ماد که در سال‌های (۵۵۰-۵۸۵ ق‌م) حکومت کرد.

آتوسا (ATOSSA): دختر کورش دوم و به احتمال زیاد از شاهزاده‌ی مادی آمیتیس.
بردیا (BARDIYA): پسر جوان‌تر کورش دوم که در آخرین دهه‌ی فرمانروایی پدرش به‌عنوان نایب‌السلطنه‌ی استان‌های شرقی خدمت می‌کرد. منابع موجود همگی گواهی می‌دهند که کمبوجیه‌ی دوم پس از رسیدن به پادشاهی بردیا را به قتل رساند؛ اما شماری از پژوهش‌گران صحت این منابع را مورد تردید قرار داده‌اند.

بلشَزَر (BELSHAZZAR): بزرگ‌ترین پسر پادشاه بابل نبونید. بلشَزَر در جریان اقامت ده ساله‌ی پدرش در شهر عربی تما (۵۴۳-۵۵۲ ق‌م) بر بابل حکومت کرد.

کمبوجیه‌ی اول (CAMBYSES I): پسر کورش اول و پدر کورش دوم. وی از حدود ۶۰۰ ق‌م تا ۵۵۹ ق‌م شاه انشن بود و با ماندانا شاهزاده‌ی ماد ازدواج کرد.

کمبوجیه‌ی دوم (CAMBYSES II): پسر ارشد و جانشین کورش دوم. کمبوجیه از ۵۳۰ ق‌م تا ۵۲۲ ق‌م بر شاهنشاهی هخامنشی حکومت کرد و طی این مدت حاکمیت ایرانیان را بر قبرس و جزایر اژه‌ی شرقی تحکیم و مصر و قلمروهایی دیگر را در شمال آفریقا فتح کرد.
کساندانه (CASSANDANE): دختر فرناسپه و همسر اصلی کورش دوم. او مادر کمبوجیه‌ی دوم و بردیا بود.

کرزوس (CROESUS): پادشاه لیدی (دوران فرمانروایی ۵۴۵-۵۵۹ ق‌م) که از کورش دوم شکست خورد و به انقیاد او درآمد. کرزوس به دلیل ثروت‌اش معروف بود، و ضرب‌المثل «ثروت‌مند به اندازه‌ی کرزوس» از همین جاست.

کتزیاس (CTESIAS): پزشک و مورخ یونانی که کتاب پرسیکا یا تاریخ پارسیان را نوشت که اکنون فقط قطعاتی از آن برجای مانده است.

کورش اول (CYRUS I): پسر چیشپیش و شاه انشن از حدود ۶۴۰ ق‌م تا ۶۰۰ ق‌م. اغلب پژوهش‌گران او را همان «کوراش، شاه پرسومش» می‌دانند که در کتیبه‌های آشوری آمده است.

کورش دوم (CYRUS II): دوران فرمانروایی (۵۳۰-۵۵۹ ق‌م) و موضوع این کتاب.
کورش صغیر (CYRUS THE YOUNGER): پسر داریوش دوم و ملکه پریساتیس و کارفرمای گزنفون نویسنده. معروفیت او به‌خاطر تلاش برای گرفتن تاج‌وتخت از برادر بزرگ‌ترش اردشیر دوم در سال ۴۰۱ ق‌م است. بعضی پژوهش‌گران عقیده دارند گزنفون قهرمان کورش‌نامه‌ی خود را تا حدودی از این شاهزاده گرفته است.

هوخستره (کیاکسار) (CYAXARES): پدر آستیایگ و پادشاه ماد (دوران حکومت ۵۸۵-۶۲۵ ق‌م)

قم). هوخشتره مادها و سایر ایرانیان را در قالب یک شاهنشاهی قبیله‌ای وسیع و در ائتلاف با بابلی‌ها متحد و شاهنشاهی آشور را سرنگون کرد. فتوحات بعدی او به آناتولی مرکزی در غرب و خراسان در شرق گسترش یافت.

داریوش اول (DARIUS I): پسر ویستاسپه و فرمانروای شاهنشاهی هخامنشی از ۵۲۲ ق م تا ۴۸۶ ق م. در پی مرگ کمبوجیه دوم، داریوش شاهنشاهی را از هرج و مرج رها نمود و بار دیگر آن را براساس ایدئولوژی و اصول اداری کورش دوم تثبیت کرد. شاهنشاهی هخامنشی در دوران فرمانروایی داریوش به اوج خود رسید. او فرمانروایی ایران را به دره‌ی سند در شرق، رود دانوب در شمال غربی، و آن سوی رودخانه‌ی سیردریا در آسیای مرکزی گسترش داد. دیوکس (DEIOCES): بنیان‌گذار معروف سلسله‌ی سلطنتی ماد که هوخشتره و آستیاگ به آن تعلق داشتند. بعضی پژوهش‌گران او را یکی از خدایان مانایی اواخر قرن هجدهم ق م می‌دانند که در کتیبه‌های آشوری آمده است.

گوماته (GAUMATA): مغ غاصبی که در سال ۵۲۲ ق م با ادعای بردیا بودن علیه کمبوجیه دوم دست به کودتا زد. گوماته به‌دست داریوش اول در کاخ‌اش کشته شد و داریوش بلافاصله بر تخت نشست. بعضی پژوهش‌گران در این مورد که گوماته حقیقتاً وجود داشته است تردید دارند. از دیدگاه آنها کسی که داریوش او را به‌قتل رساند تا پادشاه شود بردیا بوده است.

هارپاگ (HARPAGUS): اشراف‌زاده‌ی ماد که با آستیاگ خویشاوند سببی بود. هارپاگ در جریان طغیان پارسیان حمایت اشرافیت ماد را به‌نفع کورش جلب کرد و بعدها به‌عنوان یکی از کارگزاران مهم او در آسیای صغیر به‌خدمت مشغول شد و زمین‌های زیادی هم پاداش گرفت. هردوت (HERODOTUS): مورخ یونانی (۴۲۵-۴۹۰ ق م) و نویسنده‌ی کتاب تاریخ‌ها که مهم‌ترین منبع روایی درباره‌ی دهه‌های آغازین شاهنشاهی ایران است.

ویستاسپه (HYSTASPES): پسر ارشامه، پدر داریوش اول، و یکی از صاحب‌منصبان کورش دوم و کمبوجیه دوم.

کوی ویشتاسپه (KAVI VISHTASPA): حامی زردشت پیامبر و کهن‌الگوی «شاه پرهیزگار» در حماسه‌های ایرانی. تصور می‌رود که در حدود سال ۱۰۰۰ ق م زندگی می‌کرده است. خشریته (KSHATHRITA): ارباب مادی خشریته در کوه‌های زاگرس که در سال ۶۷۲ ق م علیه آشوریان طغیان کرد. بعضی پژوهش‌گران او را فرزندش، پسر دیوکا می‌دانند که به‌نوشته‌ی هردوت دومین پادشاه ماد بوده است.

ماندانا (MANDANE): دختر آستیاگ، همسر کمبوجیه دوم، و مادر کورش دوم. مردوک (MARDUK): خدای بزرگ مجمع خدایان بابل و حامی خدای شهر بابل. کیش او توسط نبونید مورد تهدید قرار گرفت.

میترا (MITHRA): خدای ایرانی پیمان که بعدها به‌خدای خورشید تبدیل شد. به نظر می‌رسد

که در زمان کورش صورت‌های متعددی از کیش او وجود داشته و پاره‌ای از آنها مشخصاً غیر زردشتی بوده‌اند.

نبونید (NABONIDUS): شاه بابل (دوران فرمانروایی ۵۳۹-۵۵۶ ق.م) که کورش او را شکست داد و از سلطنت خلع کرد. نبونید متعلق به اقوام آرامی و اهل شهر حرّان واقع در شمال بین‌النهرین بود.

هوهر (OEBARAS): اشراف‌زاده‌ی پارسی و از حامیان سرسخت کورش دوم. کورش پس از پیروزی بر آستیگ او را به ساتراپی ماد گماشت.

فرناسپه (PHARNASPES): یکی از اعضای مهم نجیب‌زادگان پارسی و خاندان هخامنشی که دخترش کساندانه را به عقد ازدواج کورش درآورد.

فرزرتیش (PHRAORTES): گفته می‌شود که فرزند دیوکس، پدر هوخستره، و دومین شاه ماد بوده است. شماری از پژوهش‌گران او را همان خشریته می‌دانند.

اشعیاء دوم (SECOND ISAIAH): نامی که به یک پیامبر ناشناس داده شده که در حول و حوش فتح بابل به‌دست ایرانیان در سال ۵۳۹ ق.م اشعاری به افتخار کورش سروده است. اشعار او در فصل‌های چهل تا پنجاه و پنج کتاب اشعیاء درج شده‌اند.

سین (SIN): خدای ماه بین‌النهرینی و خدای مطلوب نبونید. نبونید نقشه کشیده بود کیش مردوک را به نفع سین سرنگون کند.

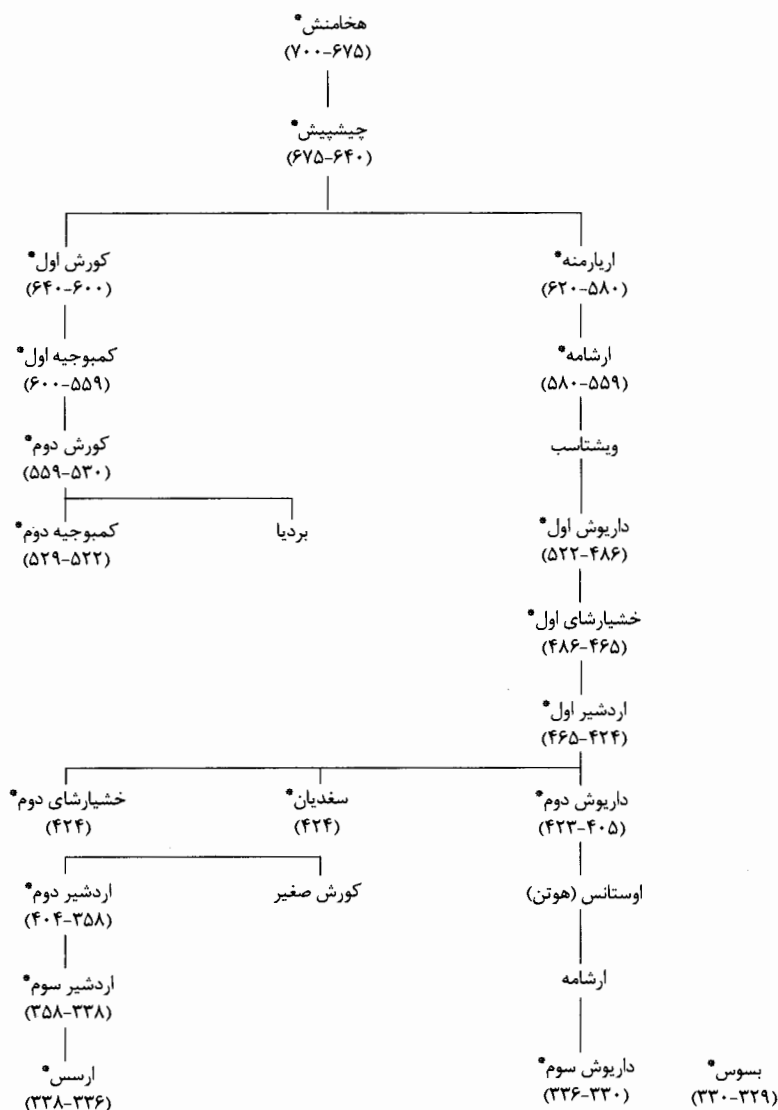
چیشپیش (TEISPES): پسر هخامنش و پادشاه چندین قبیله‌ی پارسی در نیمه‌ی اول قرن هفتم ق.م. او نخستین ایرانی بود که بر انشن حکومت کرد.

گزنفون (XENOPHON): فیلسوف، سپه‌سالار و مورخ یونانی (۳۵۴-۴۳۰ ق.م) که مؤلف چندین کتاب در زمینه‌های فرهنگ و تاریخ ایران است. *کوروش‌نامه* یا «تعلیمات کورش» او یک اثر ادبی پیچیده است که او می‌گوید زندگی‌نامه‌ی کورش دوم است.

خشیارشای اول (XERXES I): پسر داریوش اول و آتوسا و فرمانروای هخامنشی (۴۶۵-۴۸۵ ق.م). معروفیت خشیارشا به دلیل اشغال ناموفق خاک اصلی یونان در سال ۴۸۰ ق.م است. اما او چندین مورد اصلاح سیاسی و دینی داخلی نیز انجام داده است.

زردشت (ZOROASTER): پیامبری ایرانی که دینی ثنوی را موعظه می‌کرد (زردشتی‌گری). این دین مبتنی بر حرمت‌گذاری به اهوره‌مزدا است که نگهدارنده‌ی اصلی نیروی مثبت حقیقت در کیهان است، و مخالف با انگره‌مینو، قهرمان بدکنش دروغ است. تاریخ و مکان دقیق پیامبری زردشت مشخص نیست، اما احتمالاً در حدود سال ۱۰۰۰ ق.م در شرق ایران یا آسیای مرکزی می‌زیسته است.

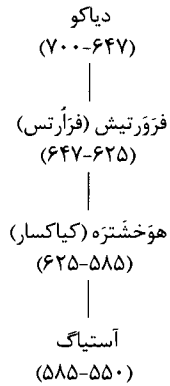
تبارنمای خاندان هخامنشی (شامل دوران فرمانروایی)^۱



یادداشت: اسامی ستاره‌دار نشان‌دهنده‌ی آن دسته از اعضای خانواده است که در مقام شاه فرمانروایی کردند. تاریخ‌های فرمانروایی شاهان قبل از کورش دوم فرضی است. شاید آرسس و قطعاً بسوس با عنوان اردشیر حکومت کردند. بسوس یکی از عموزاده‌های داریوش بود، اما نسب او و پیوندش با هخامنشیان روشن نیست.

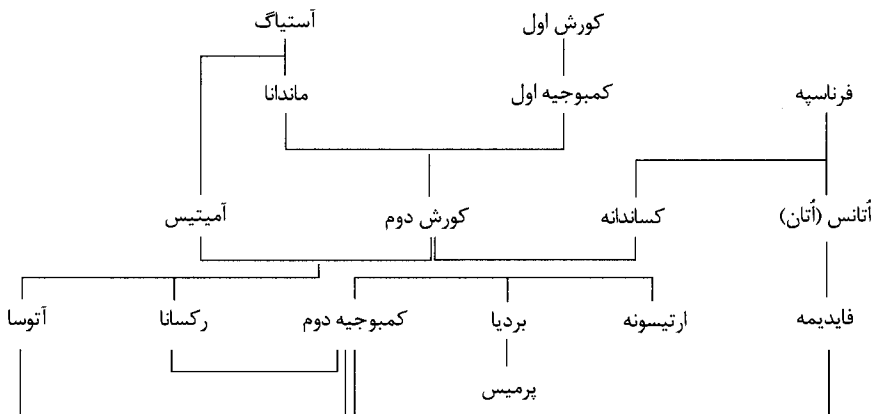
۱. همه‌ی تاریخ‌ها سال‌های قبل از میلاد مسیح را مشخص می‌کنند.

**تبارنمای خاندان دیوکس
(شامل تاریخ فرمانروایی براساس هردوت)**



یادداشت: در تلاش به منظور هماهنگ کردن این وقایع نگاری با شواهد آشوری و گفته‌ی ظاهراً متناقض هردوت در مورد ۱۲۸ سال سیطره‌ی مادها بر آسیا، شماری از پژوهش گران نکات زیر را متذکر شده‌اند: (الف) فرورتیش را با خشثریته‌ی کتیبه‌های آشوری یکی دانسته‌اند، (ب) براین نظرند که خشثریته - فرورتیش نخستین شاه ماد بوده است، و (پ) طول دوران فرمانروایی دیوکس و خشثریته - فرورتیش را جابه‌جا کرده‌اند، به این ترتیب که از آغاز سال ۶۷۸ ق م، دیوکس ۲۲ سال و خشثریته - فرورتیش ۴۳ سال حکومت کرده‌اند.

خانواده‌ی کورش



این تبارنما ازدواج‌های صورت گرفته قبل از مرگ کمبوجیه‌ی دوم در سال ۵۲۲ ق م را شامل می‌شود.